



به سردبیری :

مصطفی صابر و نوید مینائی

jk.sardabir@gmail.com

001 604 730 55 66

# جو انان کمونیست

۱۰ دیماه ۱۳۸۷

۳۰ دسامبر ۲۰۰۸



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

سه شنبه ها منتشر می شود

## روی نیمکتها

باران، ایران

عجب روز خسته کننده ای بود. شلوغی بیش از حد آدم را کلافه می کرد مخصوصا وقتی که مجبور بودی برای گرفتن يك امضا، و یا زدن يك مهر به پای نامه هایت بارها و بارها پله های يك ساختمان چهار طبقه بالا و پایین بروی. وارد هر اتاقی که می شدی طبق معمول یا مسئول مربوطه پشت میزش حضور نداشت، یا اینکه با خونسردی کامل به پرونده ات يك نگاهی می انداخت و می گفت برو طبقه سوم یا چهارم پیش خانم یا آقای فلاحتی تا زیر نامه ات را امضا کنند بعد دوباره بیا اینجا تا برایت مهر بزنم، دوباره همان کشمکش های بالا و پایین رفتن از پله برای دهمین بار آغاز می شد. بله فراموش کردم بگویم به کجا و برای چه کاری رفته بودم. متاسفانه برای يك مشکل حقوقی که برابم پیش آمده بود مجبور شدم که به یکی از بی دادگاه های جمهوری اسلامی مراجعه کنم. من به هیچ عنوان این مکان را با اینهمه بی دادگری و اجحافات و نابرابری ها برای هیچ انسانی آرزو نمی کنم. بعد از کلی دوندگی و بالا و پایین رفتن از پله ها و جوابهای بی ربط و بی اعتنائی های فراوان به مشکلات مردم، مرا به شورای حل اختلاف ارجاع دادند. جالب اینجاست که باید شکایت خودشان را به خودشان کنیم.

آزور بعد از کلی دوندگی و خستگی مجبور شدم کلی راه را برای رسیدن به ساختمان حل اختلاف طی کنم. آنجا هم

ادامه صفحه ۱۵

## کشتار مردم غزه توسط دولت اسرائیل محکوم است!



صبح دیروز شنبه و امروز یکشنبه دولت اسرائیل دست به حملات هوایی گسترده و کم سابقه ای علیه مراکز حماس در شهر غزه و اردوگاه های فلسطینی زد و جان و زندگی بسیاری از مردم فلسطین را نابود کرد. در حملات هوایی دیروز شنبه نیروی هوایی اسرائیل به بیش از

ادامه صفحه ۲

## تظاهرات در تل آویو علیه حمله اسرائیل به غزه

صدای اعتراض در غزه علیه دو قطب تروریستی

عباس گویا، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۸



"مرکز اطلاعاتی آلترناتیو" خبری از يك تظاهرات در تل آویو دارد که ترجمه آن در زیر می آید: دو هزار فعال اسرائیلی دیشب، ۲۷ دسامبر، در اعتراض به حملات دیروز اسرائیل که منجر به کشتار بیش از ۲۰۰ فلسطینی و مجروح شدن بیش از ۷۰۰ نفر شد، در تل آویو تظاهرات کردند.

ادامه صفحه ۳

سال ۲۰۰۹ فرا رسید. با چه کلمه ای میتوان سال جدید را توصیف کرد؟ شاید تمام دنیا، از چپ تا راست روی يك کلمه توافق کند: بحران!

بله بحران. خودشان میگویند از رکود کبیر سال ۱۹۳۰ تا کنون چنین بحران اقتصادی عمیق و همه جانبه ای دیده نشده است. تلویحا

## سال ۲۰۰۹

مصطفی صابر



بحران فعلی را با رکود کبیر مقایسه میکنند. اما شوخی میفرمایند. سرمایه داری ۱۹۳۰ کجا و سرمایه داری ۲۰۰۹ کجا؟ در نتیجه دشوار نیست که حدس زد بحران سال ۲۰۰۹ میتواند نتایج و تاثیراتی غیر قابل قیاس با هر زمانی در گذشته در بر داشته باشد.

ادامه صفحه ۵

## نه!

کامی - اصفهان

تغییر بهترین راه برای حل کردن و از بین بردن مشکلات است. يك مشکل شخصی، گروهی، اجتماعی یا مشکل کل دنیا، چندان تفاوتی ندارد؛ مسئله اینجاست که پذیرفتن، تسلیم شدن و آری گفتن به مشکلات، آنها را بزرگتر و پیچیده تر میکنند. ولی با گفتن نه، میتوانیم اولین و مهمترین گام را در جهت نپذیرفتن و مبارزه با مشکلات برداریم و سپس، تغییر، تغییر فردی، اجتماعی و تغییر شرایط مشکل ساز در کل دنیا. اینطور که میگویم، ساده به نظر میرسد ولی انجام آن نیاز به جسارت، تلاش و آگاهی دارد.

من فکر میکنم که یکی از بزرگترین اشکالات ما همیشه همین بوده که اصولا، نه گفتن را بلد نیستیم و اصلا در نظر نمیگیریم که خیلی چیزها را هم میتوان نپذیرفت، یعنی آنچه را که آزارمان میدهد یا با آن موافق نیستیم. نمیدانم تعارف است یا ترس یا نداشتن اطمینان فردی یا باورهای غلط، که نه گفتن را برای ما دشوار میکند.

مبارزه با مشکلات، با يك نه، شروع میشود. نه به هر چیزی که زندگی را برابمان سخت کرده؛ نه به هر چیز غیر انسانی، نه به تبعیض، نه به هر گونه ستم و نابرابری، نه به مذهب (ابزار اسارت و بردگی انسانها)؛ نه به توهمی به نام خدا؛ نه به شاه، رهبر یا هر کس که به هر عنوانی در راس يك اجتماع،

ادامه صفحه ۶

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## دستگیری فعالین کارگری را محکوم می کنیم! دستگیرشدگان باید فوراً آزاد شوند!

بنا به گزارشات منتشر شده، حراست کارخانه ایران خودرو بیژن امیری عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری و از کارگران این کارخانه را روز ۲ دیماه دستگیر کرد و به نیروهای امنیتی تحویل داد. در همان شب و هنگام یورش نیروهای حکومتی به خانه او، محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران و از فعالین کمیته هماهنگی که در خانه بیژن امیری بوده را نیز دستگیر میکنند. بنا به خبری که خانواده و وکیل محسن حکیمی در اختیار رسانه ها قرار داده اند، در حال حاضر محسن حکیمی و بیژن امیری در بند ۲۰۹ اوین زندانی می باشند. بنا به خبر دیگری که "انجمن دفاع از

زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران" در اختیار سایتها قرار داده است، نیروهای اداره اطلاعات استان کردستان، روز ۳ دیماه بختیار رحیمی را که سال گذشته چند ماهی را در زندانهای جمهوری اسلامی گذراند و مدت زمان زیادی نیست که آزاد شده است، بار دیگر دستگیر کرده و به مکان نامعلومی می برند. همچنین نیروهای امنیتی روز ۴ دیماه به منزل پدرام نصرالهی حمله می کنند و او را دستگیر و برخی اموال شخصی او را نیز با خود میبرند. طبق این خبر نیروهای امنیتی به تعقیب تعدادی دیگر از فعالین کارگری پرداخته و با تماس تلفنی از خانواده هایشان خواسته اند که خود را به اداره اطلاعات

محل زندگی خود معرفی کنند.

حزب کمونیست کارگری دستگیری بیژن امیری، محسن حکیمی، بختیار رحیمی و پدرام نصرالهی را قویا محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها و کلیه زندانیان سیاسی است. حزب کارگران و همه مردم را به مبارزه متحدانه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فرامی خواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۵ دسامبر ۲۰۰۸، ۵ دیماه ۱۳۸۷

## پابرهنه میان حرفها

یاشار سهندی

صندوق آیت الله هاست.

وزیر کشور: بنده کسی را که سرمایه اش را در تولید کشور می گذارد يك مجاهد می دانم.

وقتی هم استعمار میکند و سود به چنگ می آورد شهید محسوب میشود.

سایتهای حکومتی: پیام تبریک کریسمس احمدی نژاد از تلویزیون ۴ بی بی سی پخش شد.

برای اهالی اروپا بسیار بسیار متاسفم که سالشان خراب شد!

هاشمی گفت: امروزه دانشگاه های دنیا در حال کشف اسرار عالم هستند ولی ما در حوزه ها در این زمینه چه کرده ایم؟

نرم افزار نجاسات و مطهرات ورژن ۲۰۱۰ آن هم آمده چطور شما خبر ندارید؟! سایت فرارو: مجاز شدن "مایوی شرعی" برای زنان مسلمان آلمانی.

مبارک است انشاءالله. يك گام مهم دیگر در مبارزات فمینیسم اسلامی برداشته شد.

رسانه های ج ا: خامنه ای جنایات اسرائیل را هولناک خواند.

دیگ به دیگ میگوید رو سیاه! قرائتی: ما در تبلیغ دین، عنصر خنده را فراموش کردیم.

حاجی چرا دروغ میگوئی؟! مگر کم به قول شاعر تبسم را بر دهان جراحی کردید.

امام جمعه تهران: عزاداری به سبک لس آنجلسی ممنوع!

بابا اینها چقدر بخیلند، اینجا هم نمیگذراند جوانان ما حالی بکنند. کروی: با حضور نیافتن انتخاباتی مردم باید به هر اتفاقی تن داد.

ای شیخ يك چیزی بگو تازه باشه. ضمنا "ما را دست کم نگیر!" حداد عادل: مقام معظم رهبری، پدر دانشنامه نویسی نوین در ایران است.

به همه اهل دانش نوین تسلیت عرض می نمایم!

سایت شهاب نیوز: نگرانی قالیباف درباره صندوق ذخیره ارزی. نگرانی نداره! جای ارزها امنه، تو

## درمورد خطر تحویل اعضای سازمان مجاهدین به جمهوری اسلامی

اکنون با اظهارات اخیر دولت عراق، پشت پرده معاملات کثیف و ضدانسانی دولت های مرتجع عراق و آمریکا و جمهوری اسلامی بیشتر بر ملا میشود. دولت آمریکا کنترل اردوگاه مجاهدین را به دولت عراق واگذار کرد و امروز دولت عراق آنها را به استرداد به ایران تهدید میکند. این يك تبانی آشکار است و محکوم است. حزب کمونیست کارگری این بند و بست آشکار علیه سازمان مجاهدین را محکوم میکند و همه احزاب و سازمانهای مترقی و انساندوست را فرامیخواند که برای نجات اعضای سازمان مجاهدین از تحویل داده شدن به رژیم آدمکش جمهوری اسلامی تلاش کنند.

مشاور امنیتی دولت عراق طی بیانییه ای اعلام کرد که افراد سازمان مجاهدین خلق که در اردوگاهی در عراق مستقر میباشند، به ایران یا به کشور ثالثی فرستاده خواهند شد. در اوایل سپتامبر کنترل این اردوگاه که از زمان اشغال عراق در دست ارتش آمریکا بود، به دولت عراق واگذار شد و زمینه را برای تحت فشار گذاشتن بیشتر مجاهدین برای اخراج از عراق و یا فرستادن آنها به ایران فراهم کرد. حزب کمونیست کارگری طی اطلاعیه ای که در ماه سپتامبر منتشر کرد، هرگونه بند و بست و معامله بر سر سرنوشت مجاهدین را قویا محکوم کرد.

هیچ درجه اختلاف نظر با این سازمان نباید مانع تلاش برای مقابله با سیاست جنایتکارانه تحویل اعضای این سازمان به جمهوری اسلامی شود. حزب کمونیست کارگری سازمان ملل را مسئول میداند که تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تحویل مجاهدین به جمهوری اسلامی بکار بندد و امکان استقرار آن دسته از اعضای این سازمان را که مایل به زندگی در کشور امن ثالثی هستند، فراهم کند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۳ دسامبر ۲۰۰۸، ۳ دیماه ۱۳۸۷

یکسو و حماس و تروریسم اسلامی از سوی دیگر، قرار دارند.

بعد از قدرت گیری حماس در نوار غزه دولت اسرائیل دست به

محاصره این منطقه زد که در سراسر جهان بعنوان "جنایت علیه بشریت" محکوم شد. اکنون بدنبال امتناع حماس در ادامه آتش بس ششماهه ای که برقرار بود و به بهانه پاسخ به حملات موشکی اخیر حماس به شهرهای اسرائیل، ارتش اسرائیل با چنین حمله سنگین و وحشیانه ای مردم محروم و داغدار نوار غزه را در هم می کوبد. دولت حاکم اسرائیل با این قدرتنمایی جنایتکارانه میکوشد موفقیت خود را در انتخابات بعدی تقویت کند. حماس نیز با ادامه تاکتیک های تروریستی و جنایتکارانه اش میکوشد تا در این میان نقش بازدارنده خود را یادآوری کند و امتیازی بدست آورد. قربانی این معادله خون و جنایت مردم بیگناهی هستند که زیر سلطه دولتها و جریانات آدمکش و تروریست از هردو سو قرار دارند.

حزب کمونیست کارگری دوشادوش همه مردم آزادیخواه جهان، جنایت دولت اسرائیل و کشتار مردم بیگناه فلسطین و همچنین محاصره و به گروگان گرفتن زندگی مردم ساکن نوار غزه توسط دولت اسرائیل را شدیداً محکوم میکند. این حملات باید فوراً متوقف شود و محاصره باید فوراً خاتمه یابد. ما باردیگر اعلام میکنیم که خواهان پایان دادن به سیاست های ضد بشری دولت اسرائیل و همچنین کوتاه شدن دست جریانات اسلامی و مرتجع از زندگی مردم فلسطین و به رسمیت شناختن دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین هستیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ دسامبر ۲۰۰۸، ۸ دیماه ۱۳۸۷

## کشتار مردم غزه توسط دولت...

پنجاه نقطه در نوار غزه حمله کرده و صدها نفر کشته و زخمی شده اند، حملات امروز اسرائیل نیز صدها

## احکام صادره برای دانشجویان شیراز را محکوم می کنیم

دانشگاه هاست.

دانشجویان شیراز در سایر دانشگاه ها و توزیع تراکت هایی در حمایت از آنان از جمله اقداماتی است که می تواند در حمایت از دانشجویان شیراز و در ایجاد و تقویت فضای عمومی اعتراض به احکام صادره برای دانشجویان دانشگاه شیراز و حضور کمیته های انضباطی موثر باشد.

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سازمان جوانان کمونیست  
۳۰ دسامبر ۲۰۰۸، ۱۰ دیماه ۸۷

مقدسات اسلامی وارد کرده است.

احکام فوق برای دانشجویان شیراز بعد از برگزاری مراسم پرشور روز دانشجو در این دانشگاه و تبدیل مراسم سخنرانی لاریجانی و سایر حکومتی ها توسط دانشجویان به صحنه اعتراض به جمهوری اسلامی صادر می شوند و نشانه وحشت رژیم از اعتراضات و ادامه تلاش های تا کنون مذبوحانه رژیم برای ساکت کردن فضای

تحصیل با احتساب سنوات و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی محکوم شدند.

کمیته انضباطی دانشگاه شیراز ابتدا دانشجویان را به اتهام شرکت در مراسم روز دانشجو احضار کرده بود ولی در ادامه و برای صدور احکام سنگین تعلیق که برای تعدادی از دانشجویان به معنی اخراج از دانشگاه است، اتهام ایجاد بلوا و شورش و توهین به

کمیته انضباطی دانشگاه شیراز برای ۹ نفر از دانشجویان این دانشگاه احکام سنگینی صادر کرده است. کاظم رضایی، سعید خلعتبری، عبدالجلیل رضایی، عنایت تقوی و دو تن دیگر از دانشجویان این دانشگاه، هر کدام به دو ترم ممنوعیت از تحصیل با احتساب سنوات و ارجاع به کمیته انضباطی مرکزی و آرش روستایی، هادی الهلی و حمدالله نامجو به یک ترم ممنوعیت از

## اعتراض کارگران مجتمع صنعتی شمال غرب تبریز

می کند و از همه مردم تبریز می خواهد که این کارگران را مورد حمایت خود قرار دهند. حزب همه کارگران این مجتمع را به پیوستن به این اعتراض فرامی خواند و کارگران را به برگزاری مجمع عمومی و تصمیمات متحد و یکپارچه برای ادامه مبارزه فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۹ دسامبر ۲۰۰۸، ۹ دیماه ۱۳۸۷

بنا به اخبار منتشر شده، بیش از ۳۰۰ تن از کارگران مجتمع صنعتی شمال غرب تبریز که تولید کننده قطعات خودرو می باشد، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و دستمزد خود و همچنین حق بیمه و بی توجهی مسئولان به مسائل بهداشتی و رفاهی کارگران، دست از کار کشیدند و در کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته کارگران این کارخانه فعالیت مطلوبی داشته و مشکلی در فروش محصولات خود ندارد و در نتیجه پرداخت نکردن دستمزد کارگران هیچ توجیهی نمیتواند داشته

باشد.  
بنا به گفته کارگران این اولین باری نیست که کارگران خواهان رسیدگی به مطالبات خود شده اند اما هر بار جز وعده از کارفرما چیز دیگری دریافت نکرده اند. کارگران اعلام کرده اند که تا رسیدگی کامل به مطالبات خود و پرداخت کامل حقوق و دستمزد معوقه به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.  
حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارگران مجتمع صنعتی شمال غرب تبریز قاطعانه حمایت

## کارگران فرنگ، مه نخ و نازنخ قزوین جاده بین المللی را بستند

قدرتمندتر سازند. حزب همچنین از کارگران این کارخانه ها می خواهد که با حزب تماس بگیرند و اخبار اعتراضات خود را مستقیماً به حزب ارسال کنند تا به گوش کارگران و مردم در سراسر کشور برسد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۸ دسامبر ۲۰۰۸، ۸ دیماه ۱۳۸۷

کردند.  
حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه بحق کارگران کارخانه های فرنگ، مه نخ و نازنخ قزوین حمایت میکند و آنها را به برگزاری مداوم مجمع عمومی و تصمیم گیری جمعی برای تداوم مبارزه فرامیخواند. حزب سایر مراکز کارگری در قزوین و همسران و اعضای خانواده کارگران را فرامیخواند که فعالانه در تجمعات اعتراضی کارگران این کارخانه ها شرکت کنند و این مبارزه را هرچه

بنا به اخبار منتشر شده، نزدیک به هزار تن از کارگران کارخانه های فرنگ، مه نخ و نازنخ قزوین روز شنبه ۷ دیماه در جاده بین المللی این استان تجمع کرده و خواهان پرداخت ۳ ماه دستمزد پرداخت نشده خود شدند. در این اعتراض کارگران برای ساعتی جاده را مسدود کرده و اقدام به آتش زدن لاستیک کردند. اخبار منتشره حکایت از این دارد که این اعتراض بدون نتیجه خاصی پایان یافت و مسئولان این واحد صنعتی پرداخت حقوق کارگران را به سال آینده واگذار

### تظاهرات در تل آویو علیه..

غزه شعار دادند. حداقل ۳ فلسطینی در جریان این اعتراضات توسط سربازان مجروح شدند.

این تظاهرات که به ابتکار سازمان اسرائیلی ائتلاف علیه تصرف غزه صورت گرفت، از جمله شامل راهپیمایی در مرکز تل آویو، از میدان سینماتک تا ساختمان وزارت دفاع بود و حزب پارلمانی سنتر.چپ مرتز که پرچم دفاع از غزه را بدست گرفته مورد انتقاد قرار داد.

### در حاشیه:

لازم به گفتن است که حزب کمونیست اسرائیل نیز بلافاصله پس از شروع حمله اسرائیل به غزه در اطلاعیه ای آترا محکوم کرد. اخبار فوق نشاندهنده حضور فعال و گسترده تر نیروهای سکولار در اسرائیل است که توسط چپ سکولار اسرائیلی هدایت میشوند. متأسفانه ابراز وجود علنی این نیرو در خود غزه به این سادگیها نیست. تروریسم اسلامی در کنار حمله اسرائیل فضای وحشتی را در غزه بوجود آورده است. با اینهمه صدای یک معلم بنام رامز که از غزه بروی اینترنت ارسال شد در لفافه میگوید "حماس و اسرائیل هر دو مردم بیگناه را به ابزاری برای جنگ قدرت خود تبدیل کرده و در این مسیر هیچ رحمی ندارند"

رفتار پلیس با تظاهرات کنندگان بسیار خشونت آمیز بود که منجر به دستگیری پنج نفر شد اما آنها در ادامه آزاد شدند. سرگیو یانی، یکی از سازماندهان اصلی این تظاهرات گفت "تظاهرات دیشب بسیار بزرگتر از اولین تظاهراتی که ما در سال ۲۰۰۶ علیه حمله اسرائیل به لبنان سازمان دادیم بود. مردم از حمله اسرائیل به غزه بسیار منزعج بودند و به خیابانها ریختند تا آن را نشان دهند". سازمان ائتلاف علیه تصرف غزه امشب نیز تظاهراتی را در تل آویو سازمان داده است و فردا جلسه ای برای طرحهای استراتژیکی خود دارند.

تظاهرات مشابهی علیه حمله اسرائیل به غزه در اورشلیم برگزار شد. تظاهر کنندگان در مانت اولیو، و ای-رام که خیابان اصلی در شرق اورشلیم است و همچنین در کمپ پناهنگی شوفات تجمع کردند. تظاهرات کنندگان جاده ها را مسدود کردند و علیه اشغال اسرائیل و همچنین حمله اسرائیل به

منابع:

(۱) مرکز اطلاعاتی آلترناتیو  
[www.alternativenews.org/news/english/demonstrations-in-tel-aviv-east-jerusalem-against-israeli-attacks-on-gaza-20081228.html](http://www.alternativenews.org/news/english/demonstrations-in-tel-aviv-east-jerusalem-against-israeli-attacks-on-gaza-20081228.html)

(۲) پادکست از غزه

[www.mideastyouth.com/۲۰۰۸/۱۲/۲۸/podcasting-from-gaza-ramzy-in-gaza-gives-an-account-of-the-attacks](http://www.mideastyouth.com/۲۰۰۸/۱۲/۲۸/podcasting-from-gaza-ramzy-in-gaza-gives-an-account-of-the-attacks)

## تلویزیون سوئد و مذهب

به مناسبت پایان یافتن پخش برنامه حلال تی وی از تلویزیون سوئد

بهروز مهرآبادی



برنامه تلویزیونی به نام حلال تی وی که از دو ماه قبل در تلویزیون سوئد آغاز شده بود پس از اجرای هفت برنامه تعطیل شد. آخرین قسمت این مجموعه به دلایل مختلف از جمله اعتراضات شدید مردم سوئد به پخش این برنامه ارتجاعی متوقف گردید. در این برنامه تلویزیونی سه خانم پوشیده در انیفورم اسلامی مسائل مختلف اجتماعی را به بحث گذاشته و به گفته خودشان قصد داشتند که چهره خوب اسلام را در این برنامه نشان دهند و می خواستند نشان دهند که مسلمانان نظرات مختلف دارند.

تلویزیون سوئد ظاهراً تلویزیونی غیردولتی و غیر تجاری است و هزینه آن از جیب مردم و عوارضی که دارندگان تلویزیون قانوناً موظف به پرداخت آن هستند، تامین می شود. اما این تلویزیون ظاهراً غیر تجاری رسالت نشان دادن چهره مطبوع اسلام را به عهده گرفته. همواره ساعات زیادی از پخش برنامه های تلویزیون سوئد بویژه در روزهای شنبه و یکشنبه به پخش مراسم مذهبی در کلیساها و تبلیغ تجارت مذهب اختصاص داشته است و در چند ساله اخیر تبلیغات اسلامی هم به آن اضافه شده. هر مسئله سیاسی و اجتماعی که در یکی از کشورهای اسلام زده رخ دهد و در هر موردی که به مردم گریخته از این کشورها مربوط شود،

انسانی محرومند، به نمایش بگذارند. کلیسا و مسجد حاکمان بر دنیای ذهنشان هستند و فقط رضایت خاطر این دو نهاد را می خواهند.

رسماً و علناً دروغ می گویند. ادعا می کنند که غیر تجاری اند ولی برای دو صنعت عظیم، دو تجارت بزرگ که زندگی میلیاردها انسان را در پنجه های خود گرفته است یعنی کلیسا و اسلام سیاسی تبلیغ می کنند. می گویند که به سیاست های دولت وابسته نیستند اما خودشان بهتر از هر کس می دانند که توجیه کننده و مبلغ روابط دوستانه و نزدیک دولت و سرمایه داران سوئد با اسلام سیاسی و رژیم های اسلامی و سرمایه دارهای اسلامی هستند و می دانند که پخش هر برنامه مذهبی ضمیمه ای به یک قرار داد چند میلیاردی با رژیم های اسلامی است.

اینها را بار ها و بار ها ما کمونیستها، آته نیستها و طرفداران ساختن جامعه سکولار گفته ایم و سیاست های بسط و نفوذ مذهب و احکام آن را بار ها افشا نموده ایم. در ابتدای شروع برنامه حلال تی وی هم اینها را گفتیم و از مردم آزاد اندیش و طرفداران یک جامعه متمدن خواستیم به تلویزیون سوئد اعتراض کنند. خواهان قطع این برنامه و خواهان عذرخواهی تلویزیون سوئد شدیم.

پخش آخرین قسمت برنامه حلال تی وی متوقف گردید و بجای آن در تاریخ ۲۲ دسامبر یک مناظره تلویزیونی بین مخالفین پخش این برنامه و موافقین آن انجام شد. اما این مناظره را هم می توان به نوعی ادامه برنامه حلال تی وی و توجیه نمایش آن دانست. بحث های آبکی بین مخالفین دست چین شده این برنامه و موافقین این برنامه در حقیقت وارونه نشان دادن اعتراضات نیروهای سیاسی و مردمی بود که خواهان جدائی مذهب و عدم دخالت آن در زندگی اجتماعی هستند، کسانی که نمی خواهند هزینه تلویزیونی را بپردازند که به تبلیغات

مذهبی می پردازد و مردمی که واقعیت اسلام سیاسی و نقش آن را در زندگی خود تجربه کرده اند.

این مناظره عملاً سیاست برنامه حلال تی وی را دنبال می کرد. هدف اصلی آن خلاص کردن اسلام سیاسی و مذهب از زیر ضرب سکولاریسم و مدرنیسم بود. هدف خاک پاشیدن به چشم مردم و حقنه کردن سیاست نسبیّت فرهنگی به آنها بود. در این برنامه از زبان مخالف و موافق کشور ها به مسلمان و غیر مسلمان تقسیم شدند. عبارت "کشور های اسلامی" چندین بار از زبان مجری برنامه یا موافقی که خود را آته ایست و کمونیست معرفی می کرد و یا از دهان نماینده شورای مسلمانان عبارت "کشورهای مسلمان" یا آنکه به عنوان مخالف در برنامه شرکت کرده بود، تکرار شد. می کوشند به کشور ها هم هویت مذهبی بدهند. سردمدار این سیاست در دوران حاضر جمهوری اسلامی است که اولین بار پروژه ایران اسلامی و یا کشور اسلامی ایران را آغاز نمود ولی بعد از سه دهه حتی به ضرب اعدام و زندان و شکنجه نتوانسته به مردم ایران آترا بخوراند.

یک محدوده جغرافیائی را مسلمان معرفی می کنند که مردمی را که در آن محدوده متولد شده و یا زندگی می کنند، مسلمان معرفی کنند تا سلطه حکومت قوانین اسلامی را بر آنها طبیعی و یا حتی لازم جلوه دهند. بعضی کشور ها مسلمانند، سنگ و کلوخشان هم تکبیر می گویند. آب رودخانه هایش رو به قبله جریان دارد. مردمش مسلمان به دنیا می آیند و باید مسلمان هم از دنیا بروند. ترک نماز و روزه برای آنها مستوجب حد شرعی است. بر طبق قوانین اسلامی زنانشان املاکی هستند که اجازه دخالت در سرنوشت خود ندارند. موسیقی حرام است و شادی گناه. آزادی بیان تا آنجا مجاز است که از شرح معجزات سرگین مرکب پیغمبر اسلام فراتر نرود. فقر و ثروت خواست خدا است و اعتراض به نابرابری با

احکام الهی. اسلامی زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد. این کشور مسلمان است. عبارتی رایج که بارها از رسانه ها و حتی از زبان مقام های رسمی شنیده ایم. اما هیچگاه از عبارت "کشورهای مسیحی" استفاده نمی کنند و یا درست تر بگوئیم هنوز جرات آنرا ندارند. این عبارت در دوره رنسانس به خاک سپرده شد. به مدد انقلاب ها و جنبشهای اعتراضی مردم اروپا در قرون هجدهم و نوزدهم، به کمک کمون پاریس و هزاران قیام و جنبش کارگری. دیگر کسی جرات گفتن عبارت "کشورهای مسیحی" را ندارد حتی همان ابله‌ی که در مناظره تلویزیونی مورد بحث خود را آته ایست و کمونیست معرفی کرد و برای "کشورهای مسلمان" و "مردم مسلمان" یقه پاره می کرد. چون می دانند جنبش سکولاریسم هنوز در اروپا و سرزمینهایی که سالها تحت سلطه کلیسا بود، قوی است. مردم اروپا هنوز بخاطر دارند که چرا و به چه قیمتی دست کلیسا و مذهب را از دخالت در امور جامعه کوتاه کردند. و هنوز این حضرات جرات ندارند که مستقیماً به این دستاوردها حمله کنند.

"مردم مسلمان" واژه دیگری بود که به دفعات در این مناظره تکرار شد. هر چند بر اساس قوانین مدنی سوئد دادن هویت مذهبی به انسانها و استناد کردن به آن بر خلاف قانون است. اما به مردم هویت مذهبی می دهند تا سیاست نسبیّت فرهنگی را به آنها اعمال کنند، شمشیر آخوند و قوانین مذهبی را روی گردن آنها بگذارند و جلوی اعتراض آنها را بگیرند، تا به تبعیض و گتو سازی ها رسمیت بدهند و گروههای مختلف مردم را به جان هم بیندازند. نتیجه چنین سیاستی را در یوگسلاوی و افغانستان و عراق دیده ایم. با نفی هویت انسانی و با دادن هویت مذهبی و جدا سازی و در مقابل هم قرار دادن مردم در گوشه و کنار دنیا صحنه های مشابهی را تدارک می بینند. صحنه های بمب

## سال ۲۰۰۹

حتی اگر به حرفها و حرکات خود بورژواها، اعم از متفکران، سیاستمداران و یا ژورنالیست ها توجه کنید، تا حدودی ابعاد موضوع دستتان خواهد آمد. صحبت از "دولت جهانی" است. فقط حرف آن نیست، نمایش آنهم هست. دیدیم که در همین مدت کوتاه که بهمین بحران اقتصادی جهانی به حرکت درآمده است چطور سران "بیست کشور مهم جهان"، سران اروپا، سران آسیا، سران آسیا و اروپا، بارها کنفرانس و سمینار گذاشتند و جلو دوربین کنار هم صف کشیدند. داریم می بینیم که چگونه از چین و ژاپن و کره تا هند و روسیه و فرانسه و آلمان و فرانسه و تا کانادا و آمریکا همه یک سیاست واحد مالی را در

مقابله با بحران پیش گرفتند. و این در شرایطی است که بحران و رکود، طبق گفته ناظران بورژوا، تازه در ابتدای راه است. سوال این است که وقتی بحران به نتایج قابل انتظار یعنی بیکاری های وسیع، تنزل معیشت توده های عظیم تولید کننده و شورش های گرسنگی، تظاهرات بیکاران و جوانان منجر شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر در اثر این بحران و ورشکستگی ایدئولوژیک بورژوازی، آنگاه جریانات چپ و حتی مارکس و کمونیسم او در بستر اصلی سیاست سر برآورد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا سران جهان بورژوا لبخند به لب جلو دوربین جمع خواهند شد و از "دولت جهانی" و "مهیار بازار" و "مقررات سختگیرانه مالی" صحبت خواهند کرد؟ یا آن روی سگ شان بالا

خواهد آمد و جنگ های وحشتناک و فجایع غریبی که هیروشیما و یازده سپتامبر و نظیر آن در مقابلشان بازیچه به نظر برسد، راه خواهند انداخت؟

بنا بر این کلمه دوم در توصیف سال ۲۰۰۹ که بازهم احتمالا در تمام دنیا رای بیآورد این است: ابهام، ناروشنی!

میدانم، اصلا خوب نیست که اول سال آدم به لحنی بدبینانه سخن بگوید. اما این یک واقعیت است، سال ۲۰۰۹ میتواند سالی بسیار عجیب و تکان دهنده برای همه باشد. البته میتواند متضمن پیشروی و جهش های عظیم برای انسانیت باشد، اما میتواند شاهد مشقات و عقبگردهای

مدهش باشد. دانستن این نباید کسی را مایوس کند. باید مصمم تر کند تا هزار بار بیشتر برای پیروزی بشریت بجنگد.

مشکل واقعی این است که تمام تولید، تمام زندگی به شدت اجتماعی و جهانی شده است. اما درست بهمان شدت خصلت تملک و به اختیار گرفتن مواهب زندگی خصوصی شده است. پول و سرمایه فرمانروای مطلق در همه جا هستند. کار بشر در همه جا خرید و فروش میشود و صاحب محصولات قدرت خلاقه بشر بخش بسیار کوچک مالکان است. جهانی که میتواند در اختیار سازندگانش باشد در اختیار برده دارانی قرار دارد که بانکها و شرکتها و دولت ها و ارتش ها و مساجد و کلیسا و مدیا را

در اختیار دارند. جهانی وارونه تر از هر زمان. بحران اقتصادی تنها نشانه طغیان ناگزیر واقعیت علیه چیزیست که حقیقتا زوال یافته است. مرده ای که بر زندگان حاکم است.

سال ۲۰۰۹ در نتیجه سال فرصت نیز هست. فرصتی برای متحد شدن، برای تغییر دادن، برای بازپس گرفتن انسانیت، برای انقلاب، برای رهایی. در ایران، سال ۲۰۰۹ میتواند سال رهایی مردم از شر جمهوری اسلامی باشد. این یک احتمال کاملا جدی و واقعی است. ایران میتواند شروع کننده یک رهایی جهانی باشد. این چیزی است که ما سال ۲۰۰۹ را با آن شروع میکنیم. و شما را فرامیخوانیم با ما همراه شوید. سال ۲۰۰۹ شما مبارک!

## تلویزیون سوئد و مذهب...

گذاری، کشتار های دسته جمعی و نسل کشی.

مخالفین و موافقین در این مناظره در یک مورد دیگر همصدا بودند و آن هم موافقت با پخش برنامه های مذهبی بود. چه آن کارشناس مسائل اسلامی، چه مجری برنامه و چه سایر شرکت کنندگان بخصوص شخصی به نام آندره آس سالم که خود را کمونیست جا میزد و دو آتش تر از هر طلبه ای برای اسلام و پخش برنامه های مذهبی از تلویزیون، سینه می زد. پخش مراسم مذهبی در کلیسا ها و مساجد را با مسابقه فوتبال مقایسه کردند و نمایش مراسم مذهبی از تلویزیون را مورد تحسین و تمجید قرار دادند. مقایسه فوتبال و مذهب از یک بابت درست است. هم فوتبال و هم مذهب پولسازند. اما در پولسازی فوتبال انگشت کوچک مذهب هم نمی شود. اما اگر کسی بخواهد فقط بر مبنای تعداد بینندگان و علاقمندان نظر بدهد و علاقمندان به این دو را مقایسه کند، فقط کافی است به تعداد انگشت شمار و روز بروز کم شونده مراجعان به کلیسا و شمار تماشاگران یک مسابقه فوتبال آنهم در

سطح محلی مراجعه کند و یا برای چند هفته آمار کسانی که در ساعات پخش برنامه های مذهبی تلویزیون خود را خاموش می کنند، در نظر بگیرد تا میزان استقبال مردم از پخش مراسم مذهبی در مقایسه با برنامه های رقص و آواز یا ورزشی یا فیلم های سینمایی را بسنجد.

و بالاخره باید از صحبت های یکی از تحسین کنندگان برنامه حلال تی وی به نام شورا اسماعیلیان یاد کرد که در این برنامه به دفاع از جمهوری اسلامی پرداخت. او اعلام کرد جمهوری اسلامی قصد ندارد همانند فاشیسم و کمونیسم ایدئولوژی خود را صادر کند. (ظاهرا این برنامه برای جلب محبت بیشتر جمهوری اسلامی یک حمله ضد کمونیستی هم لازم داشت آنهم از زبان کسی که خود را ایرانی اعلام کرد.) اما اگر کسی این را به مردم عراق و هزاران نفری که عزیزان خود را در حملات تفنگچی ها و بمب گذارهای جمهوری اسلامی از دست داده اند، بگوید او را در بهترین حالت ممکن است احمق و نادان خطاب کنند. و اگر در یک جمع عمومی به مردم افغانستان این را بگوید، پاسخ خود را با گوجه فرنگی و تخم مرغ گندیده خواهد گرفت. و

دیگر لازم نیست دهها مورد ترور مخالفین جمهوری اسلامی در خارج ایران توسط تروریست های این رژیم و حکم دادگاه میکونوس و یا تجهیز گروه های تروریست توسط جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف را در این مورد جلوی چشم خانم شورا اسماعیلیان بگیریم.

طبیعی است که مخالفین منتخب برای این مناظره حرفی برای گفتن نداشتند. این مخالفان حتی این را مطرح نکردند که تلویزیون سوئد باید به ازای ساعاتی که به پخش برنامه حلال تی وی و برنامه های مشابه آن و یا به پخش مراسم مذهبی اختصاص داده باید به همان تعداد ساعت به طرح آته ایسم و بحث در باره جامعه سکولار بپردازد. اما در عین حال نتوانستند این حقیقت را کتمان کنند که پخش برنامه حلال تی وی و تبلیغ اینفورم اسلامی باعث شده که بعضی خانواده های مهاجر فشار زیادی به دختران برای داشتن حجاب، آورده اند. و این طرفدار سرسخت برنامه حلال تی وی خانم اسماعیلیان بود که اعلام کرد که مخالف اصلی برنامه هایی نظیر حلال تی وی و نیروی اصلی که بر علیه اسلام سیاسی و بر علیه دخالت مذهب در امور جامعه مبارزه می

کند، یعنی نهاد اکس مسلم در این برنامه حضور نداشت.

با آنچه که تاکنون از تلویزیون سوئد دیده ایم از مسئولین آن نمی توان انتظار داشت با رغبت از مخالفان واقعی سیاست هایشان برای اظهار نظر دعوت کنند. مگر اینکه با فشار مردم و نیروهای سکولار و آزادیخواه ناچار به این کار شوند. مسئولین این تلویزیون چه بخواهند یا چه نخواهند نهاد اکس مسلم بعنوان یک ارگان قوی و مهم مبارز بر علیه اسلام سیاسی جایگاه بالای خود را در صحنه مبارزات اجتماعی در دنیا دارد. کمتر کسی است که توجهی به مسائل اجتماعی و سیاسی دنیا داشته باشد و اکس مسلم و نقش آن را نداند. تلاش مسئولین تلویزیون سوئد برای نادیده گرفتن و سانسور اکس مسلم و سازمانهای پیشرو نظیر آن، نتیجه ای جز بی آبرویی بیشتر برای آنها نخواهد داشت.

پخش برنامه حلال تی وی و مناظره پس از آن یک واقعیت را بار دیگر برای ما تکرار کرد و آنهم مبارزه بزرگی است که جهان متمدن امروز در پیش روی خود دارد. نشان داد که چه سرمایه گذاری بزرگی برای تبلیغ

اسلام سیاسی و بسط و گسترش نفوذ مذهب در جامعه می کنند. برنامه حلال تی وی اولین برنامه از این نوع نبود و آخرین آن هم نخواهد بود. پخش این برنامه با اعتراضات فراوان و ابراز چندی و تنفر گروه های زیادی از مردم نسبت به آن مواجه شد. باید گوش به زنگ بود و این حرکات را با واکنش شدید نیروهای مترقی جامعه روبرو ساخت. خواست متوقف شدن پخش برنامه های مذهبی باید بطور دائم مطرح شود. تلویزیون سوئد را باید وادار کرد تا بجای پخش برنامه های مذهبی به پخش برنامه های علمی بپردازد و برنامه هایی از تلویزیون را به معرفی سکولاریسم و آته ایسم اختصاص دهد. عملکرد اسلام سیاسی بویژه جنایات جمهوری اسلامی امری است که تلویزیون سوئد تاکنون در باره آن سکوت کرده است. این سیاست عملا همراهی و همکاری با رژیم است که اخبار جنایاتش هر روز در دنیا منتشر می شود. این سیاست باید با اعتراض شدید مواجه گردد. افکار عمومی و توجه انسانهای شریف و با وجدان را باید متوجه این امر کرد.

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

b.mehrabadi@gmail.com

## نه!...

توسط قوانین نوشته و نانوشته، انسانها را به بند کشیده و شکنجه میدهد، از رییس جمهور گرفته تا رییس کارخانه، مدیر یک شرکت خصوصی یا مالک یک کارگاه؛ نه به حجاب (نماد بنده گی زن)؛ نه به هر نظم و سیستمی که تعیض طبقاتی ایجاد میکند؛ نه به پدر (نماد خدا در خانواده). نه به پدری که آزادی فرزندان را میگیرد، نه به مردی که به حکم قوانین مردسالارانه، خود را صاحب و مالک زن میدانند. نه به طبقه بندیهای اجتماعی، نه به هر چه که آزارمان میدهد، نه به تمام قوانین و سنتهای نوشته و نانوشته ی این سیستم حاکم بر دنیا، نه به تابوهای که ذهن انسان را مسخ کرده است. بعد از گفتن نه، شناخت شرایط مشکل ساز اهمیت دارد. آگاهی و درک درست از وضعیت کنونی و عواملی که به مشکلات دامن میزنند و سپس، پیدا کردن راه مبارزه و از بین بردن مشکلات. شکی نیست که هر تغییر کلی (تغییرات اجتماعی) نیازمند تغییر در جزئیات (تغییرات شخصی و فردی) است. نه به ترسها و ضعفهای شخصی؛ گرچه هیچ تضمینی برای موفقیت قطعی وجود ندارد و نباید ساده لوحانه و جوگیرانه با مسائل برخورد کرد ولی از کجا معلوم؟ هر چیزی ممکن است، شکستها تجربه ای خواهند شد برای یافتن راه، باید تغییر را باور کنیم.

من دارم شعار میدهم؟ اینها شعارهای تو خالیست؟ من دارم احساسی برخورد میکنم؟ شما که نمیدانید من با همین نه گفتنها، چه تغییراتی به زندگیم خودم و دیگران داده ام، چه مشکلاتی را حل کرده ام، سخت است، بهایش را هم پرداخته ام، شاید نه گفتن، از هر کاری سختتر باشد ولی میشود امتحانش کرد. یک فرد در عمل اجتماعی، میتواند تاثیر جمعی بگذارد و البته، تغییر شرایط فرد، به دلیل زندگی اجتماعی انسان، در گرو تغییرات اجتماعیست. حالا قصد ندارم که صحبتم را به این

صورت ادامه دهم، برگردیم به همان نه، به شروع تغییری. نه گفتن به کسانی کمک میکند که از آری گفتن و سر فرود آوردن خسته شده اند، از تسلیم و پذیرفتن، از تو سری خوردن و تحقیر، از شکنجه و درد و رنج، از این وضعیت زندگی، به کسانی که برای خود حقی قائلند و خود را انسان میدانند.

با این جملات و طرز نوشتنم نمیخواهم کسی را جوگیر یا هیجان زده بکنم، نمیدانم حرفهایمان مانند چرنیبات مشاوران یا مصلحین اجتماعی شد یا نه، امیدوارم که اینطور نباشد. من از شهادت طلبی یا حماسه و معانی اینگونه، صحبت نمیکنم. مثلاً وقتی در ذهن خود، به توهم خدا، نه میگوییم که لازم نیست بعدش برویم و خود را به دادگاه جمهوری اسلامی به عنوان یک آتیست معرفی کنیم، برای نه گفتن به خودخواهیهای یک پدر که نیازی به خفه کردنش با پستی آنها در خواب، نیست. همین نوشتن من در این نشریه، یکجور نه گفتن است به جمهوری اسلامی؛ قرار نیست که برای یک نه گفتن، زندگیم را از دست بدهم، مبارزه ادامه دارد، به هر حال چیزی به نام عقل هم در مغز ما وجود دارد. اصلاً خیلی وقتها مجبور میشویم که شرایط را تا حدی تحمل کنیم، من که در ایران هستم، با این وضعیت بد اقتصادی و بیکاری، اگر با مشت بکوبم به صورت کسی که به عنوان رییس، بالای سرم گذاشته اند و دندانهایش را خرد کنم، خب اخراج و بیکار و دربه در میشوم ولی نیازی نیست که هر چه گفت، بگویم چشم یا چاپلوسیش را بکنم. من اصلاً این را قبول ندارم که تمام حرفها و کارهای او درست است یا اینکه او کمتر از من کار کند و حقوق بیشتری بگیرد و احترام، رفاه و راحتی بیشتری داشته باشد؛ در اینجا راه مبارزه در جهت تغییر شرایط کاری، اعتراض و اعتصاب گروهی و جمعیت.

میگویید که اگر ادعایی دارم، بهتر است بروم توی خیابان و حرفم را فریاد بزنم؟ ولی برای من، زنده ماندن، مهمتر از زندگی کردن و خوب زندگی

کردن است؛ شما را نمیدانم، البته این را هم قبول دارم که زنده ماندن و زندگی کردن در هر شرایطی، ارزش اش را ندارد، به هر حال فعلاً قصد خودکشی ندارم. یاد حرف کسی افتادم که موقع تماشای تلویزیون کانال جدید، عصبانی میشد و میگفت: اینها اگر راستش را میگویند، بیایند و اینجا این حرفها را بزنند. من گفتم: که چی؟ که اعدامشون کنند؟ یعنی لازمه که هر کس اعتراضی داره، طوری عمل کنه که هر چه زودتر، کلکش کنده بشه و نتونه به شیوه ی بهتری به مبارزه اش ادامه بده؟ آیا با روییدن گل لاله بر سر جنازه هایمان، مشکلات حل میشود؟

اصلاً بیایید به همه چیز، نه بگوییم. به تمام قواعد اخلاقی و اجتماعی، به هر چه که بشود فکرتش را کرد، این را به عنوان تمرین نه گفتن، پیشنهاد میکنم. اگر هم خواستیم یا تمایل داشتیم که چیزی را بپذیریم، ابتدا با گفتن نه، به معنی شك و تردید، در جهت تحقیق و درک درست از موضوع مورد نظر، شروع کنیم و بعد آنرا قبول کنیم.

### در حاشیه

کامی جان نکته ای که در نوشته تو خیلی برجسته تلاش برای تغییر فردی و درون فردی ست در مقابل تلاش اجتماعی برای تغییر اوضاع، تلاش سازمان یافته برای تغییر. من شخصا از نوشته تو برداشتم این بود که "نه" گفتن هنوز زیر سوال است. یعنی مردم تازه باید تمرین کنند که بگویند "نه" به فقر و ستم و جدا سازی جنسی و تورم و سرکوب و بی حقوقی و غیره. بسیاری مردم سال هاست دارند می گویند "نه" و علاوه بر این دارند از مرحله گفتن به عمل اجتماعی می رسند. "جمهوری اسلامی نمی

خواهیم"، "مرگ بر دیکتاتور"، "سید علی پینوشه ایران شیلی نمی شه" و "سوسیالیسم یا بربریت" و غیره همه "نه" هایی هستند که مردم و فعالین اجتماعی سالهاست که می گویند و به عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند.

نکته بعدی که در مطلب دیده می شود مرحله بندی مبارزه است. می گویی "بعد از گفتن نه، شناخت شرایط مشکل ساز اهمیت دارد. آگاهی و درک درست از وضعیت کنونی و عواملی که به مشکلات دامن میزنند و سپس، پیدا کردن راه مبارزه و از بین بردن مشکلات." مردم دارند می گویند "نه" شرایط و عوامل همه بدبختی ها را هم می شناسند، می دانند چه عاملی به این بدبختیها دامن می زند و عامل اصلیش است، مردم حتی راه حل را هم می دانند. مردم می دانند سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک دنیای انسانی راه حلش است. می دانند برای این کار باید بیایند به خیابان و قیام کنند. مسئله اینجاست که برای رسیدن به چنین مرحله ای مردم نیاز دارند که رهبر داشته باشند. یک نیروی سیاسی، یک حزبی باید باشد که مردم بهش اعتماد داشته باشند. حزبی که جایگاهش به اعتماد اجتماعی ایجاد شود. حزبی

که وقتی فراخوانی می دهد هر کس مطمئن باشد همسایه اش هم به این فراخوان به خیابان می آید و دلش قرص باشد که در پاسخ مثبت به این فراخوان تنها نیست و تنها نمی ماند. امروز نیاز مردم و جامعه داشتن چنین حزب با چنین جایگاهی ست. یعنی "نه" گفتن فقط یک تصمیم فردی و یا ناشی از آگاهی و عادت نیست. یک موضوع سیاسی هم هست و باید آنرا سیاسی دید. جایگاه حزب سیاسی که ذکرش آمد از این لحاظ است. امروز حزب کمونیست کارگری دارد به این سمت می رود. بهترین و لازم ترین کاری که امروز باید کرد شناساندن حزب به عنوان چنین نیروی موجودی ست. باید این جایگاه را برای حزب تامین کرد، که داریم می کنیم و نیاز به کار شبانه روزی و همکاری بیشتری دارد و اساساً کانال جدید یکی از کارهای مهمش همین است که چنین جایگاهی برای حزبی با سیاست های روشن، با سابقه درخشان مبارزه سی ساله، و مهم تر از همه حزب به عنوان ابزار لازم و ضروری برای اتحاد مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی را تامین کند. ما هم مثل تو میگوییم باید به این جامعه سرتاپا نابرابر به همه چیز آن باید نه گفت. اما این نه هم سیاسی است و هم باید خودش را بصورت یک قدرت سیاسی بصورت یک حزب سازمان بدهد. قربانت نوید

**تلویزیون کانال جدید**

Hotbird 8  
Frequency 12303 Mhz  
FEC 3/4  
polarization Vertical  
www.newchannel.tv

New Channel TV

- از سایت های زیر دیدن کنید:**
- سایت رسمی حزب [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)
  - تلویزیون کانال جدید [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)
  - جوآنان کمونیست [www.cyoiran.com](http://www.cyoiran.com)
  - ایسکرا کمیته کردستان حزب [www.iskraa.net](http://www.iskraa.net)
  - سایت روزنه [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)
  - سازمان اکس مسلم [www.exmuslim.net](http://www.exmuslim.net)
  - سایت کارگران [www.kargaran.org](http://www.kargaran.org)
  - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی [www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)

## اسلام سیاسی، مدافعان "دمکرات" و ضد کمونیست آن در آلمان

### نفرت علیه اسلام در زندگی روزمره



قرار میگیرد. در حالیکه گذشته سیاسی بسیاری از سیاستمداران معروف همواره مورد بازبینی است، بنظر میرسد کسی متوجه نیست که باید توجه ها را به گذشته و فعالیتهای اولترا مارکسیستی احدی، جلب کرد.

اعتدال و یا حتی دیالوگ، روش مینا احدی نیست، این زن ۵۲ ساله هیچ هدف دیگری ندارد، بجز " مبارزه با اسلام" و این هدف زندگی اوست. چیزی که خودش در کتابش که اخیرا در ۲۷۲ صفحه چاپ شده، گفته است.

مشهور شدن و توده ای شدن این فرد قبلا نه چندان معروف، به تاسیس شورای مرکزی اکس مسلم در ژانویه ۲۰۰۷ برمیگردد، با یک پرووکاسیون و تحریک افکار عمومی با پلاکاردها، " ما از مذهب رویگردانیم" بطور موثر روی افکار عمومی تاثیر گذاشت و این شعار " ما از مذهب رویگردانیم" اکنون با اسم او عجین شده است، هر کس که با جبهه مبارزه و یا انتقاد با اسلام در سطح ملی اینجا درگیر شود، حتما به اسم او برمیخورد.

مینا احدی در سال ۱۹۵۶ در شهر اهر در ایران متولد شده و با چهار برادر و خواهرش، بدون وجود پدر و "یتیم" در این شهر بزرگ میشود. فعالیتهای سیاسی او با دوران دانشجویی همزمان با تحصیلاتش در رشته پزشکی دانشگاه تبریز آغاز میشود. او با یک سازمان چپگرا علیه حکومت شاه مبارزه میکرد. بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، او

بهمراه همسرش که در این سال با او ازدواج کرده، فعالیتهای سیاسی و تظاهرات علیه حکومت اسلامی

سازمان میدهد. او را از دانشگاه اخراج میکنند و شروع به کار در کارخانه میکنند. وقتی سازمان امنیت حکومت خمینی "واواک" به منزلش حمله میبرد، در سال ۱۹۸۰ همسرش به همراه پنج فعال سیاسی شناخته شده دیگر دستگیر و یک ماه بعد اعدام میشوند، مینا در پایتخت ایران، تهران یکسال زندگی مخفی میکند و در سال ۱۹۸۱ به کردستان در غرب ایران پناهنده میشود. او در آنجا به سازمانی که در سال ۱۹۶۷ تاسیس شده، سازمان مائویستی کومه له، ملحق میشود. که با فعالیتهای نظامی خود بر علیه حاکمین در ایران مبارزه میکرد. او ده سال در کردستان فعالیت میکند. ۱۹۹۰ احدی به تبعید میروید و در اطریش، شهروندی این کشور را پذیرفته که هنوز هم شهروند این کشور است. از ۱۹۹۶

مادر دو دختر با فرزندانش در کلن زندگی میکند. اعتقاد و تعلق سیاسی این زن، که تحصیلاتش را هیچگاه به اتمام نرساند، تا امروز به قوت خود باقی مانده است. فعالیتهای بسیار زیاد او هم، همیشه ادامه یافته است. او در سال ۲۰۰۱ کمیته بین المللی علیه سنگسار را سازمان داد و در سال ۲۰۰۴ کمیته علیه اعدام و اکنون مسول این سازمانها است.

اگر چه او با سازمانهای بسیار خوب و امتحان پس داده ای، مثل " تره ده فام"، حقوق بشر برای زنان، همکاری میکند، اما تاثیرات این سازمانها روی مینا احدی و جهت گیری او بسیار کم است.

تاسیس شورای مرکزی اکس مسلم، نمیتوانست بدون سر و صدا و جلب توجه افکار عمومی باشد، این مرکز همزمان با مباحثات داغ و پر سر و صدا در مورد برگزاری کنفرانس اسلام در آلمان تاسیس شد. کنفرانس اسلام که وزارت داخله اواخر سپتامبر ۲۰۰۶ فراخوان داده بود و احدی در آن موقع به این کنفرانس دعوت نشده

بود.

توجه بسیار زیاد مطبوعات به این زن جنگجوی اطریشی، بعد از اعلام موجودیت سازمان اکس مسلم، بسیار زیادتر شد. در این اوضاع درهم برهم، کسانی و روشنفکران سرشناسی همچون نویسنده و "پیشواز" قبلی و سردیر معروف رالف جردانو و یا کسی که به دلیل افشاگریهای و انتقادات اجتماعی و مخفی کارانه اش بسیار معروف است یعنی گوتتر والراف از او دفاع میکنند.

حتی کتابش که درحقیقت بیوگرافی اوست، و سالها در کتابخانه شخصی اش خاک میخورد، با این فعالیتهای او از طرف انتشاراتی دختر برتلمسن، یعنی "هاینه" یکی از انتشاراتیهای بسیار معتبر در آلمان چاپ میشود.

فقط چند هفته بعد از تاسیس سازمان اکس مسلم، بر اساس اطلاعاتی که این سازمان میدهد، ۴۰۰ نفر به این سازمان ملحق میشوند.

این نهاد هم اکنون به یک سازمان اروپایی تبدیل شده و شبکه ای است با سازمانهای خواهر در اسکانندیناوی، انگلیس، و هلند که آنها و مسولین این سازمانها نیز کمتر از احدی به اسلام حمله نمیکنند. مسول اکس مسلم در انگلیس که او هم از ایران آمده است، مریم نمازی یکی از مخالفین بسیار فعال و تند حجاب زنان است که با حرفهایی همچون " اینطور که گفته شود، حجاب حق من است" چنین معنی دارد انگار که گفته شود " ختنه زنان حق من است" این نوع حرفها امروز حرفهایی است که با استقبال زیادی روبرو شده است.

ممکن است بنظر برسد که در دنیای امروز بهر حال هر تر و یا نقد و حمله ای به مذاهب را استقبال عمومی روبرو میشود، ولی استقبال بی سابقه از اکس مسلم، بطور مستقیم به تنش " اتمی" با ایران ربط دارد.

اینکه فعالین این حرکت در اروپا از ایرانیان تبعیدی هستند، همچنین

اینکه هفتاد درصد اعضا و طرفداران این سازمانها و تقریبا همه رهبری این حرکت، یک سابقه ایرانی دارند، این سوال را بیشتر مطرح میکند، چرا چنین است؟

آیا موضوع این نیست که نیروهایی خارج از مرزهای ایران و از طریق خارج، به مقابله با حکومت مذهبی در تهران با تمام قوا بپردازند و یا حداقل به ضعیف کردن این حکومت مشغول باشند؟

بهر حال بنظر میرسد در اینجا این قانون قدیمی معتبر شده است: " دشمن، دشمن من، دوست من است". بی توجه به اینکه این دوست چه ماهیتی دارد، چگونه است و از چه دفاع میکند. امروز این دوست در شرایط دیگر در کشور دیگر، در مقابل آزادی و دمکراسی و قوانین اساسی کشوری که به آنجا آمده چه رفتاری دارد، بخصوص در مورد مینا احدی میخواهیم این نکات را گوشزد کرده و کاملاً مطرح کنیم.

ما بخاطر می آوریم که اودر گذشته فعالیت نظامی داشته و با سازمانهای نظامی همچون کومه له فعالیت کرده است. امری که تا کنون او از آن دفاع کرده و فاصله خود با این نوع فعالیت را طرح نکرده است. از زمان پناهنده شدن به اروپا، مینا احدی عضو " حزب کمونیست کارگری ایران" است یک سازمان اولترا مارکسیستی که از حزب کمونیست ایران جدا شد. این سازمان در حال حاضر در آلمان ۲۵۰ عضو دارد و تحت نظر " مرکز حفاظت از قانون اساسی" آلمان قرار دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۹۹۱ توسط منصور حکمت تاسیس شده و که کارشناس اقتصادی بود در سال ۲۰۰۲ در لندن فوت کرد. اکنون این حزب توسط حمید تقوایی رهبری میشود.

این حزب برای سرنگونی حکومت مالاها در ایران و ساختن یک جمهوری

## اسلام سیاسی، مدافعان ...

سوسیالیستی مبارزه میکند. انتقاد از احادی که اهداف و نگرش " استالینیستی " دارد چیز جدیدی نیست. انگار عجیب و غیر عادی است و غیر عادی میباید اگر او به این انتقادات پاسخ میداد. معمولا چنین است که وقتی نماینده برخی سازمانها و یا نمایندگان افشار مختلف مردم با انتقاداتی این چنینی روبرو میشوند ، مجبور میشوند فوراً پاسخ داده و یا شروع به تصحیح رفتار خود کنند، مینا احدی بر عکس شروع به حمله بیشتر میکند او واضح میگوید بله من با کمونیستها همکاری کرده ام ، و زندگی من و بیوگرافی ام نشان میدهد که من همواره برای حقوق انسانی فعالیت کرده ام. و این برداشت از کمونیزم را طرفداران او فوراً و بدون سوال بیشتر قبول میکنند بعضاً این فعالیتها با تاثیرات برشت و ... مقایسه میشود که انتخاب دیگری نمیتوانستند داشته باشند ، جز اینکه به مارکسیستها پیوندند.

انسان میتواند از سر انتقاد و اعتراض حزبی مثل حزب چپ را در آلمان انتخاب کند. .. بله انسان میتواند حتی در چنین حزبی سلسله مراتب حزبی را طی کند، وقتی انسان در دور و برش و در فعالیتها و برنامه های احزاب دیگر و احزاب توده ای دیگر هیچ همفکری و نزدیکی نبیند، اینرا مثلاً در مورد فعال صلح و سازمان دهنده قبلی مارش " اوسترن" ولی فان اوین میتوان دید که اخیراً مسول حزب چپ در استان هسن است، اینها را میتوان درک کرد ولی خود را با يك سازمان نظامی مائونیستی جنگنده وصل کردن و فعالیت با این سازمان مسلح ، فقط به يك اعتراض به احزاب موجود و یا ناامیدی کوتاه مدت از این احزاب ربط ندارد ، این يك انتخاب دیگر است.

بهر حال چرا اروپاییها باید از ایرانیهای دفاع کنند، که همان اعمال آنها را اگر مردمان کشورهای دیگر انجام بدهند سرزنش میکنند. این درست است که

نارضایتی سیاسی و تبعیضات اجتماعی میتوانند مبنای اعتراض باشند ، اما نباید دست بردن به اسلحه

حجاب که او در آن يك تحقیر عمومی زن را می بیند، بعنوان علت اصلی خروجش از اسلام مطرح میکند این



مجاز شمرده شود.

چرا که ایران بعد از انقلاب انواع متعددی از اپوزیسیون مثلاً گروههای مدافع حقوق زن را در خود جمع کرده است. که از جمله اعضا سرشناس آنها، برنده جایزه صلح نوبل شیرین عبادی را میتوان نام برد.

مینا احدی ، يك رادیکال چپ بوده و هست و خواهد ماند و این از يك اعتقاد و وابستگی عمیقی است که وی دارد. فعالیتهای سیاسی او چندین سال قبل از خمینی شروع شده و این مبارزات علیه يك طبقه اجتماعی و حاکم بوده طبقه ای که با اسلام همانقدر غریبه بوده که با چپهای منتقد آن دوره. پدر و پسر پهلوی که به میراث ایران قبل از اسلام قسم میخورند، و همواره با قوانین عجیب و غریبی در صدد " مدرنیته " کردن فوری ایران بودند چیزی که به زعم آنها ایران به آن محتاج بود.

وقتی احدی امروز داشتن چادر و

آنها از يك " بلوک شرقی شدن" احزاب سیاسی و از نفوذ آرام استالینیست ها در استانهای غربی آلمان حرف میزنند.

مردمی که توجهی نمیکنند که جایزه ای همچون سکولاریست سال که ظاهراً احدی بدلیل فعالیتهايش علیه اسلام و در دفاع از فرهنگ اروپایی میگیرد، به مبارزه فقط علیه اسلام محدود نمی ماند و این مبارزه ای است علیه همه مذاهب و علیه هر نوع صوفیگری و رابطه با ماورالطبیعه .

فعالیتهای مینا احدی علیه ساختن مساجد، علیه حجاب و علیه اذان گفتن در شهرها، ابداً متناقض نیست و یا نمیخواهد باشد با تبلیغ و آژیتاسیون در دفاع از بند ۵۱ برنامه حزب او :

مذاهب همچون اعتقادات شخصی نیز يك مانع برای برابری انسانی و رشد انسانها است. جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش فقط گام اول مبارزه برای يك جامعه انسانی مستقل از تبعیض مذهبی، نژادی و جنسی است.

یکی از بزرگترین نقطه قدرتهای او، درک ظریف او از حساسیت های افکار عمومی است. او فهمیده است که باد " نیولیبرالیسم" علیه ایده آنها و اتویی سوسیالیستی است بهمین دلیل او در سخنرانیهاش بر مبارزه طبقاتی تاکید نمیکند، بلکه بر انسانیت و انسانگرایی حکمت تاکید میکنند انسانگرایی حکمتی که در اعتراض او بر علیه قتل عامها در اوگاندا و یا جنگ در آن دوره نوشته شده است.

در عین حال او در همکاری با جریانات مختلف و انتخاب این همکاریها زیاد سخت گیر نیست این آتیست بنیادگرا با راستهای محافظه کار مسیحی مانند معلم پیشین خانم شروتز جلسه سازمان میدهد و یا با سازمان " پاکس اروپا" و موسس آن اولف کوته و با فردی به اسم وولفگانگ هویتر که به " ان پ د " نزدیک است و برای قوی تر شدن جبهه اش علیه

حجاب باز مانده قتل عامهای هیتلری رالف جردانو را به قیاق خودش راهنمایی میکند.

برای او مهم نیست که چگونه ، بلکه با کدام هدف مهم است. او فقط تاکید میکند که این مبارزه ای برای حقوق انسانی، برای آگاهگری، برای دمکراسی و زندگی انسانی و علیه بزرگترین دشمن همه این ایده آنها یعنی علیه اسلام است .

ولی این کلمات زیبا ، بسته بندیهای زیبایی هستند که فقط يك پارانویا و يك نفرت فزاینده را نمایندگی میکنند . این عقده ها میترکد ، وقتی مثلاً می شنویم که احدی میگوید ، " برای حفاظت" از دختران، وقتی جانشان در خطر است باید حق حضانت را از والدین مسلمان آنها گرفت.

به این صورت همه چیز کاملاً بر مبنای برنامه حزب او حزب کمونیست کارگری حرکت میکند اینجا مستقیم و غیر مستقیم همان اهداف حزب نمایندگی میشود.

این موضوعات مسایل مهمی هستند. اینها يك لغزش ساده نیست از سوی کسانی نیست که از سیستم نا امید شده اند و هیچ انتخاب دیگری نداشته اند . این افکار در سطح گسترده ای و با امکانات زیاد دارد، طرح میشود . اینها يك طرح و برنامه رادیکال سیاسی و معنوی را نمایندگی میکنند ، که اتفاقاً انسانیت و حقوق انسانی و آگاهگری را بصورت غیر قابل تحمیلی مورد تجاوز قرار میدهد.

تئوریسین فرانسوی ژان ژاک روسو یکبار گفت:

"آزادی به معنی این نیست که کاری را که انسان میخواهد انجام دهد ، بتواند انجام دهد، بلکه آزادی به این معناست که انسان مجبور به انجام عملی نباشد که نمیخواهد."

این معنای عملی آزادی است، وقتی کسی در دفاع از حقوق انسانی و دمکراسی واقعا جدی و صادق است.

نویسنده آمارت الحق



## برای اداره ثبت اختراعات! بوف کور و سیاست ایران (۲)

مصطفی صابر

دوستی بعد از خواندن بخش اول این نوشته توصیه کرد که "همین یک قسمت برای ایشان کافی است". تلویحا میگفت که وقتت را تلف نکن! اما راستش برای منقدمان و یا برای اینکه جواب ایشان را داده باشم ننوشته بودم. قبل از هر چیز برای روشن کردن خودم نوشتم. برای توضیح بحث "حزب و قدرت دوگانه" و جوانب مختلفی که به آن مربوط است. برایم جالب بود که بینم ذهن ایشان چطور مساله را می بینید. البته امیدوارم این مطالب، برای کسانی که علاقمند به سرنوشت کمونیسم در ایران و حزب کمونیست کارگری هستند و البته حوصله میکنند و بخوانند نیز جالب باشد. نوشته "ایشان" چنانکه گفتم یک دائره المعارف بهانه جویی های چپ قدیم و حاشیه نشین علیه ما است. بحث حزب و قدرت دوگانه فرصتی بود تا همه را یکجا بیرون بریزند. تعمق در این بهانه ها چشم آدم را به خیلی چیزها بیشتر باز میکند. نقد ایشان کمک میکند که کمونیسم پراتیک و اجتماعی نوع حزب کمونیست کارگری را قدری توضیح داد. بررسی نوشته ایشان می آموزد که کمونیسم چه نیست. همه داستان عروج کمونیسم کارگری در ایران به یک معنی فاصله گرفتن از همین چپ، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ کاراکتر سیاسی و اجتماعی بوده است. ما هنوز خیلی کار در این زمینه داریم. امیدوارم بعدا در جریان همین بررسی بشود مفصل

تر به این موضوع پرداخت. فعلا اجازه بدهید ادامه دهیم و به "نکته" شماره ۷ ایشان بپردازیم. (۱)

اینجا ما امکان می یابیم از دریای دانش منقد خود جرعه ای در مورد موضوع مهم رابطه احزاب سیاسی و جنبش های اجتماعی بنوشیم. فرصت میکنیم تا ارتباط "حزب و قدرت دوگانه" با بحث "حزب، جنبش، مبارزه طبقاتی" را کمی بررسی کنیم و نگاهی کوتاه داشته باشیم به نکاتی که منصور حکمت در این زمینه مطرح کرده است. البته به ناگزیر کمی هم وارد بحث متد خواهیم شد.

### پس کو جنبش تان؟

منقد ما میگوید:

۷- حزب و جنبش: برای حمید تقوایی تقریبا حزب جای جنبش را گرفته است و همه چیز حول حزب میچرخد. این بحث مفصلی است که به وقت دیگری موکول میکنم. به این چند عبارت قیاسی و طلائی و متد ایشان توجه کنید: "بحث قدرت دو گانه روی دیگر همین بحث حزبیت است. انگلس میگوید که سوسیالیسم از وقتی به علم تبدیل شد، باید با آن مثل علم برخورد کرد. به همین قیاس باید گفت از وقتی سوسیالیسم حزبیت یافت و از وقتی مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم حزبی شد و به حزب تبدیل شد، دیگر باید با آن مثل حزب رفتار کرد. حزب تجسم سیاسی تشکیلاتی عملی محو سرمایه داری و تحقق

سوسیالیسم است".

یعنی مقوله ای بنام جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه یا وجود ندارد یا اگر دارد دیگر مهم نیست! حزب همه چیز و جنبش هیچ، به کادرهای ح ك ك توصیه میکنم یکبار دیگر مبحث جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی منصور حکمت را بخوانند و با این تز من درآوردی حمید تقوایی مقایسه کنند. (تاکیدات از ماست)

در حاشیه این "نکته" چند ملاحظه ناقابل فعلا بنظر ما رسید:

اول) حمید تقوایی دارد با بحث "حزب و قدرت دوگانه" ما را دعوت میکند که چگونه در این اوضاع معین برای قدرت سیاسی برویم، که حزب باید با اتکاء به بسیج و سازماندهی مردم به قدرت تبدیل و مدعی العموم سیاسی در برابر جمهوری اسلامی تبدیل شود، و تاکید میکنند در این بین حزبیت و تحزب بسیار مهم است. میگوید "روی دیگر بحث حزبیت" است، آنوقت یکی بلند شده و میگوید نه آقا جان قبول نیست. پس جنبش چی شد؟ شما جنبش کمونیستی طبقه کارگر دارید. شما منصور حکمت دارید، مگر ندیدید که منصور حکمت گفت جنبش دارید. شما بروید تئوری های منصور حکمت را بخوانید. "تز من درآوردی" از خودتان دریاورید!

بله، بله. خوب شد یادمان آورد. ما منصور حکمت را پاك فراموش کرده بودیم. حرف ایشان درست عین این عبارت از منصور حکمت:

"... تا کمونیست پایش را در

میدان قدرت میگذارد ۵۰ مبصر اجتماعی پیدا میشود که بگوید نمیشود آقا. شما تئوریک هستید، شما سنت دارید، شما به قانونمندی تاریخ معتقدید. شما مارکس دارید. طبقه تان کو؟..." (حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی)

تفاوت منقد ما با "مبصر اجتماعی" مورد اشاره منصور حکمت این است که آن مبصر به "مارکس و طبقه" متوسل میشود تا "کمونیست" را از "میدان قدرت" بدر کند و این منقد ما به "منصور حکمت و جنبش" واقعا که همه تفاوت این "مبصر" جدید با آن ۵۰ تای دیگر در همین است که بعد از منصور حکمت به ظهور رسیده است. مضمون و محتوا و مشغله و متد همه یکی است. به من حق بدهید که بگویم همه داستان عروج کمونیسم کارگری در ایران به یک معنی پس زدن این چپ جونبور سیاست و حاشیه نشین تاریخ است. می بینید که این چپ آنقدر جان سخت است که حالا به نام منصور حکمت همان حرفهای "ته نمی شه" را تکرار میکند.

دوم) حمید تقوایی گفته است: "بحث قدرت دو گانه روی دیگر همین بحث حزبیت است".

کدام "همین بحث حزبیت"؟ چرا "بحث قدرت دوگانه" روی دیگر آن بحث حزبیت است؟ برای اطلاع خواننده متذکر میشویم که در همان پلنوم ۳۱ قطعنامه مفصلی در مورد حزبیت هست که خود متکی بر مباحث مشروحی در فاصله پلنوم ۳۰ تا ۳۱ است. اشاره حمید تقوایی به "همین بحث حزبیت" در واقع اشاره به آن قطعنامه و مباحث حول آن است. البته منقد ما چون فعلا فقط

قصد نکته پرانی داشته قول داده که بعد "بحث مفصلی" در این مورد خواهد داشت. اما متوجه نیست که همین اندازه اظهار نظرشان نیز حاوی نکات زیر و رو کننده ای است.

نکته میفرمایند: "حزب تقریبا جای جنبش را گرفته است و همه چیز حول حزب میچرخد". عجب گناه کبیره ای حمید تقوایی دچار شده است! ولی بالاخره مگر حزب نمی سازید که در مبارزه بر سر قدرت و وقتی بحث حزب و قدرت دوگانه است "تقریبا جای جنبش" را بگیرد؟ پس حزب برای چه چیزی خوشت؟ برای باد زدن جنبش؟ برای غلت زدن در حاشیه سیاست؟ وقتی بحث بر سر "قدرت دوگانه" - یعنی تبدیل عملی به قدرتی در برابر قدرت موجود است - آیا نباید اتفاقا "همه چیز حول حزب" بچرخد؟ مگر تمام جوهر بحث حزب و قدرت سیاسی این نبود که یک حزب سیاسی رابطه اش را با جنبش اجتماعی و طبقه ای که به آن تعلق دارد، رابطه اش را با کل جامعه از طریق دخالت در سیاست به معنای وسیع و از طریق نمایندگی کردن آن جنبش و آن طبقه در نبرد بر سر قدرت نشان میدهد؟ مگر وقتی حزب دارد در مورد قدرت دوگانه حرف میزند دارد برای خودش میگوید؟ مگر وقتی حزب (هر حزب سیاسی و جدیی) حرف میزند و سیاستی را اعلام میکند طبق تعریف روبه جامعه و جنبش و طبقه اش حرف نمی زند؟ به قول شما هم که خوشبختانه "حزب تلویزیونی" شده ایم و همان روز که در پلنوم این بحث مطرح شده روز بعدش از تلویزیون پخش شده و میلیونها نفر که لابد هیچ ربطی به "جنبش

ادامه صفحه ۱۰

# به سازمان جوانان کمونیست پیوندند

## برای اداره ثبت اختراعات!

کمونیسم کارگری" ندارند این بحث را شنیده اند. هنوز پلنوم تمام نشده بود که چندین نفر با نامه و پیغام خبر دادند که چه بحث بجایی بود. آنوقت منقد ما دنبال "جنبش" میگردد!!

وقتی به شما میگویم تئوری تحزب شما همان "حزب پروسه"، همان قوطی بگیر بنشان چپ سنتی است باور نمی کنید. وقتی میگویم شما حاشیه سیاست هستید و نمی خواهید قدرت را بگرد و فقط هنرتان نق زدن های ملالت آور به حزب کمونیست کارگری است، ناراحت میشوید. احساساتی میشوید و چنین عالمانه ما را یاد منصور حکمت می اندازید. دوست عزیز مبارزه جنبش ها و طبقات بر سر قدرت سیاسی، در عالیترین شکل خود بصورت مبارزه احزاب سیاسی ظاهر میشود. احزاب سیاسی و اجتماعی. بهمین اعتبار یک حزب سیاسی عالیترین و وسیع ترین سطح رابطه با جنبش مربوطه را وقتی برقرار میکند که بر سر قدرت و دخالت در مساله قدرت قدم به میدان بگذارد. این همان چیزی است که حزب ما برای آن ساخته شده و امروز حمید تقوایی دارد در قالب طرح "بحث حزب و قدرت دوگانه" در این اوضاع معین سیاسی ایران و موقعیت حزب ما انجام میدهد. خیلی ببخشید که اینقدر حزب حزب میکنیم. اما باور بفرمایید این اکنون محور اصلی پیشروی کمونیسم در ایران است. بله حزب! حزب سیاسی کمونیستی! حزبی که بعنوان یک قدرت خود را در معرض انتخاب قرار میدهد. حزب و قدرت دوگانه! شما اگر حزب بهتری دارید بروید عرضه کنید و کمونیسم را بعنوان یک قدرت در جامعه در دسترس همگان قرار دهید. ما هم دستتان را به گرمی میفشاریم. اما به

خودتان و دانش غبطه برانگیزتان رحم کنید و کمی فکر کنید و بعد بنویسید. امیدوارم دلخور نشوید اگر بگویم این "پس کو جنبش تان" را شاید بتوانید در کتاب رکورد های جهانی بعنوان "مربوط ترین کامنت سیاسی تاریخ" ثبت کنید.

## دوقطبی حزب و جنبش

سوم) جالبتر این است که منقد دست آخر نگاه عاقل اندر سفیاهی هم به "کادرهای ح ك ك" می اندازد و توصیه میکند که "مبحث جنبش های اجتماعی و احزاب سیاسی منصور حکمت" را "یکبار دیگر" مطالعه کنیم. چشم. ما که تا اینجا صابر و سر براه بودیم، نگاهی هم به آن "مبحث" می اندازیم.

منصور حکمت با طرح بحث کمونیسم کارگری رفته رفته اهمیت جنبش ها را برجسته کرد. اول بار، اگر اشتباه نکنم، جایگاه جنبش ها را بطور سیستماتیک در مقدمه بحثی در ارزیابی کومله و حزب کمونیست ایران با عنوان "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" عنوان کرد. (این بحث را چندین بار در جوانان کمونیست چاپ کرده ایم.) در "سمینار مبانی کمونیسم کارگری"، در کتاب "تفاوت های ما" و همینطور در "نقد سوسیالیستی از تجربه شوروی" در مورد جایگاه جنبش های اجتماعی نکات زیادی هست. اما شاید شسته رفته تر از هر جا در آخرین سمینار مبانی کمونیسم کارگری سال ۲۰۰۱ (که تحت عنوان "ارکان عقیدتی کمونیسم کارگری" چندی پیش در جوانان کمونیست چاپ کردیم) این بحث را توضیح میدهد. خلاصه اش اینست:

مبارزه طبقاتی یک پدیده عینی است. طبقات متکی بر جایگاه عینی اقتصادی و اجتماعی

همیشه در حال کشمکش اند. از دل این جدال عینی، جنبش های اجتماعی شکل میگیرد که محصول عملکرد ذهنی معینی نیز هستند. جنبش ها امکان میدهد که مبارزه طبقاتی در قالب های معین سیاسی - اجتماعی در هر مقطع بروز پیدا کند. جنبش ها بنوبه خود احزاب متنوعی را شکل میدهند. اینجا نقش آراء و افکار و سازمان و در يك کلام عنصر زنده حتی بیشتر است. مثلا بورژوازی ایران بعد از مشروطه دو جنبش اصلی شکل داده است. جنبش ملی اسلامی و جنبش ناسیونالیسم پروغرب. اما احزابی که از دل این جنبش ها شکل گرفته اند بسیار متنوع اند. در هر مقطع جنبش معین از طریق حزب سیاسی و یا احزاب معینی نمایندگی آن طبقه را در مبارزه طبقاتی، که در وحله اول مبارزه ای سیاسی است، بر عهده میگیرد.

این خلاصه خیلی خیلی فشرده ای از بحث است و مثل هر خلاصه ای همه جوانب را در بر نمی گیرد. خواننده میتواند برای مطالعه بیشتر به مطالبی که بالاتر گفتیم و مخصوصا آخرین مطلب رجوع کند. منصور حکمت در واقع مکانیسم مبارزه طبقاتی را بطور روشنتری از مارکسیست های قبل از خود بیان میکند. از یکسو بر ماهیت عینی مبارزه طبقاتی بعنوان موتور محرکه تاریخ تاکید میگذارد و از سوی دیگر نقش پراتیک اجتماعی و انقلابی، نقش عنصر زنده، عنصر فعاله را برجسته میکند و محمل های اجتماعی آنرا نشان میدهد. همه تلاش منصور حکمت در زندگی سیاسی اش و از جمله در طرح بحث جنبش ها برای اینست که نقش انتخاب و اراده طبقاتی یعنی نقش حزب سیاسی را در تاریخ و تحولات اجتماعی نشان بدهد. کسی که متوجه نباشد بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه

دقیقا در ادامه بحث حزب و جنبش ها و "ماتریالیسم پراتیک" است، کسی که بحث "جنبش کو" را در مقابل حزب و قدرت دوگانه مطرح کند، از تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی و از منصور حکمت که آنرا تدقیق میکند و بسط میدهد هیچ چیز نفهمیده است. و این متاسفانه حکایت منقد ما است.

خوب است که حمید تقوایی در توضیح بحث "حزب و قدرت دوگانه" بارها تاکید میکند که تا آنجا که پایه نظری مطرح است این بحث در ادامه مباحث "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" است. اما منقد ما با بی اعتنائی دبه درمی آورد که: "یعنی مقوله ای بنام جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه یا وجود ندارد یا اگر دارد دیگر مهم نیست! حزب همه چیز و جنبش هیچ!"

جالب است، اینجا که حمید تقوایی دارد از حزب و قدرت دوگانه در این اوضاع معین سیاسی صحبت میکند، بصورت سیاسی و زنده رابطه حزب کمونیست کارگری با جنبش کمونیسم کارگری و طبقه کارگر در ایران را حول مساله قدرت تعریف میکند و بر اهمیت حزب سیاسی در قدرت گیری تاکید میگذارد، ایشان میگوید پس کو جنبش تان! بعوض در جای دیگر (که بعدا به آن میرسیم) وقتی حمید تقوایی دارد از نقش توامان جنبش و حزب ما در تاریخ معاصر ایران صحبت میکند و میخواهد که بصورت یک جریان اجتماعی وسیع و همه جانبه ظاهر شویم و کل جامعه را پشت خودمان بیآوریم میگوید پس کو حزبتان! شما کجا و بلشویکها کجا! این که پوپولیسم است! آی حزب تلویزیونی!

بعبارت دیگر منقد ما به میل خود حزب را بدون جنبش اش و

جنبش را بدون حزبش میفهمد. آیا این چیزی جز متافیزیسیم است؟ "حزب همه چیز جنبش هیچ چیز" بیان دیگری از همان دو قطبی های مشهور عهد بوقی است. دو قطبی بین عمل و نظر، حزب و طبقه، حزب و جنبش و غیره. خدا برکت بدهد به این دو قطبی های متافیزیکی که از زمان پرودن تا حالا منبع الهام برای همه سوسیالیسم غیر کارگری و "نه نمی شه" چی ها بوده است. ما در مقابل این دوقطبی ها و از جمله در مقابل این آخری یعنی "جنبش هیچ حزب همه چیز"، همواره اعلام کرده ایم: همه چیز همه چیز! هر چیز سر جای خودش! حزب همه چیز، جنبش همه چیز! ما همه اینها را با هم میبینیم و باهم میخواهیم. جایگاه هر یک را می بینیم و روابط متقابل آنها را در نظر میگیریم. هر کدام را در جای خودش و در سطح درست در تفکر و سیاست خود وارد میکنیم. در همان سطحی که در دنیای واقعی عمل میکنند. بقول انگلس دیالکتیک چیزی انعکاس قوانین عام حرکت جهان بیرونی در ذهن نیست. برای ما دوقطبی های کاذب و ذهنی پرودنی وجود ندارد. هم جنبش همه چیز است و هم حزب همه چیز است. هر کدام به جای خود همه چیز است. عدم تشخیص اینکه چه چیز کجا مهم است به فاجعه منجر میشود. وقتی که بحث بر سر قدرت دوگانه در این اوضاع مشخص ایران است. حزب فوق العاده کلیدی است. کسی که این را نفهمد بسوی فاجعه گام برداشته است. چنین کسی که نمی فهمد این حزب نه در عالم هپروت که دقیقا به اعتبار ایفای نقشش در قبال آن جنبش فوق العاده مهم است، میتواند تا ابد در دوقطبی های "من درآوردی" اش بلولود: کو جنبش، کو حزب، نه حالا کو جنبش، پس حالا کو حزب و الی

## برای اداره ثبت اختراعات!

آخر. اما دنیا کار خودش را میکند و ما هم سعی میکنیم با شناخت آن در عین حال تغییرش دهیم. دوست ما میتواند دو قطبی جدیدش را نیز در کتاب آخرین اختراعات به نام خود به ثبت برساند.

## سوسیالیسم و تحزب

چهارم) با یک چنین متد درخشانی، منقد ما یک نکته جالب و مهم حمید تقوایی را (البته فعلا) با "چند عبارت قیاسی و طلایی و متد ایشان" برگزار کرده است. حیف است این نکته را نادیده بگیریم. البته باید تاکید کنم من درک و برداشت خودم را مینویسم. ممکن است حمید تقوایی جور دیگری توضیح دهد.

حمید تقوایی دارد بر اهمیت حزب تاکید میگذارد. از انگلس یادآوری میکند که گفته بود از وقتی سوسیالیسم علم شد باید با آن همچون علم برخورد کرد. و اضافه میکند وقتی سوسیالیسم متحزب شد باید به مثابه حزب با آن برخورد کرد. بنظر من این فقط یک قیاس نیست. ادامه بحث انگلس و در واقع تلاش برای جا انداختن بحث انگلس نزد چپی است که اهمیت حزب و تحزب سوسیالیستی را هیچگاه درست نفهمید.

از حرف انگلس اینطور میشود فهمید که از وقتی سوسیالیسم علم شد باید آنرا به مثابه علم آموخت و بکار بست. دیگر خیالات و توهمات و نیات خیر قبول نیست! اما این هنوز برداشت محدودی است. خواننده حتما توجه دارد که قبل از مارکس و انگلس، سوسیالیسم و کمونیسم چه مثابه جنبش های قوام نیافته و چه بصورت تئوری های خام و

تخیلی و حتی بصورت سازمانهای کوچک و توطئه گر وجود داشت. یعنی در همه جوهی که میشود سوسیالیسم و کمونیسم را تعریف کرد، جنبشی، نظری و حزبی. کاری که مارکس و انگلس انجام دادند جنبه های هیروتی، خیالی و غیر علمی سوسیالیسم قبل از خودشان را نقد کردند. اما با این کارشان در عین حال پراتیک سوسیالیسم قبل از خودشان را نیز نقد کردند. آنها قوانین مادی تاریخ و مبارزه طبقاتی را کشف کردند. جامعه موجود بورژوازی و تناقضات آنرا به دقت توضیح دادند. مهمتر از همه سوسیالیسم را با مبارزه یک طبقه معین پیوند دادند که برای رهایی خود ناگزیر باید کل جامعه را رها کند. مانیفست کمونیست بیانیه این سوسیالیسم نوین، سوسیالیسم مارکسی و علمی طبقه کارگر است. اما مانیفست در عین حال برنامه حزب کمونیستی است. حزبی که ضرورت و اهمیت آن در رهایی کارگر و بشریت، به همان اندازه وجهی از این سوسیالیسم علمی مارکس است که کشف ارزش اضافه و نقد بردگی مزدی و جوه دیگر آن است. برای خیلی از مارکسیستها و قطعاً برای چپ سنتی ایران علم سوسیالیسم از وجه انقلابی و عملی آن جدا است. شامل تحزب و پراتیکی اجتماعی و سیاسی سوسیالیسم نیست. بعنوان وجه تفکیک ناپذیر یک پدیده واحد نیستند. سوسیالیسم به مثابه علم یک چیز است و سوسیالیسم به مثابه تحزب چیزی دیگری است. سوسیالیست هایی هستند که نه فقط حزب را جزء اساسی کل دستگاه فکری و عملی سوسیالیسم نمی دانند، بلکه صبح تا شب علیه تحزب حرف میزنند و به حزبی ها فخر میفروشند. کار به جایی رسیده است که حتی حزبی هایش هم خجالتی حزیشان را مطرح میکنند. گویا در ته پروسه آگاه کردن همه دنیا بالاخره حزب هم درست خواهد شد. یعنی درست

خلاف آنچه که حزب باید در سوسیالیسم باشد. یا اینکه یک سوسیالیست، یک کمونیست باید خیلی با معرفت و پهلوان باشد و تبلیغات حزبی نکند. خلاصه نزد اینها حزب تکه نجس سوسیالیسم است. خیلی که جلو بروند حزب همان قوطی بگیر و بنشان است. نکته حمید تقوایی، به نظر من، در نقد همین چپ است. در باره توضیح جایگاه حزب در سوسیالیسم چه به مثابه تئوری و چه به مثابه جنبش و پراتیک اجتماعی. (به خوانندگان پیشنهاد میکنم به قطعنامه پلنوم ۳۱ و مباحثی که حمید تقوایی در مورد حزبیت دارد رجوع کنند.) در نتیجه اینجا حرف او فقط "قیاس طلایی" با نکته مهم انگلس نیست. در ادامه، در تکمیل و در توضیح و بسط آنست. نه فقط سوسیالیسم علم است و باید به عنوان علم به آن برخورد کرد، بلکه وقتی سوسیالیسم (یعنی همان مبارزه برای سوسیالیسم یا اگر مایل باشید جنبش مبارزه برای سوسیالیسم!) متحزب شد، بصورت حزب درآمد، دیگر باید بعنوان حزب به آن برخورد کرد.

این نکته خیلی مهمی است. هم از لحاظ تاریخی، و هم در هر جامعه و اوضاع و احوال معین، وقتی سوسیالیسم متحزب میشود باید بعنوان حزب به آن برخورد کرد. اگر فعلاً بخواهیم وارد بحث مفصل نشویم و فقط به اوضاع ایران محدود بمانیم، اگر حزبیت سوسیالیسم را نبینیم و بعنوان سوسیالیسم متحزب از آن توقع نداشته باشیم آنوقت مبارزه واقعی را به عقب میکشانیم. همانطور که اگر تئوری انقلابی مارکس را بکار نگیریم و بخواهیم دوباره با عقل بزرگوار خودمان همه چیز را کشف کنیم، به بیراهه رفته ایم. سوسیالیسم بعنوان یک جنبش نهایتاً نمی تواند به پیروزی برسد، حتی اگر این جنبش قوی و مصدر تغییرات زیادی باشد. سوسیالیسم

باید قدرت را بگیرد و دنیا را تغییر بدهد و برای این حزب میخواهد. بدون حزب سیاسی حداکثر بعنوان نیروی به جلو سوق دهنده جنبش های و احزاب دیگر عمل خواهد کرد. اما وقتی متحزب شد دیگر جنبشی هم که به آن اتکاء دارد کیفیت نوینی پیدا میکند. اگر سوسیالیسم متحزب باشد آنوقت چه به مثابه جنبش و حتی چه به مثابه تئوری، چیز دیگری خواهد شد. و اگر این سوسیالیسم متحزب باشد و آنگاه نقش و توانی که حزب سیاسی دارد را در نظر بگیریم، اگر وظایفی که آن حزب دارد را دستکم بگیریم، آنوقت همان سوسیالیسم یا همان جنبشی که اکنون چنین حزبی از خود بیرون داده است را تضعیف کرده ایم. بحث حزب و قدرت دوگانه بحثی در مورد درک اهمیت و حساسیت وظایف حزب سیاسی کمونیستی در این وحله مشخص است. بحثی در مورد توقع از سوسیالیسم متحزب در ایران است. آنوقت کسانی در مقابل این بحث خروس بی محل شده اند که کو جنبش تان. منقد ما که ظاهراً سنگ "جنبش" را به سینه میزنند، حتی متوجه هم نیست که دارد سنگ به سینه جنبش میزند!

و این همه البته تصادفی نیست. موضوع معرفتی نیست. مشکل نفهمیدن مارکسیسم و انگلس و منصور حکمت و بحث حمید تقوایی نیست. بالاخره وجود تعیین کننده شعور است. وقتی آدم در دنیای سیاست سرگشته و حیران باشد وقتی حزب کمونیست کارگری را ترک کند تا در بهترین حالت گروه فشار آواره درست کند، آنوقت بدیهیاتی که بالاتر گفتیم را متوجه نخواهد شد. منقد ما میتواند فکر کند ما پوپولیست هستیم، میتواند فکر کند ما منصور حکمت و مارکس و همه را کنار گذاشته ایم. اما اگر یکذره به مارکس و منصور

حکمت که سهل است به عقل سلیم رجوع کند می بیند که ما حزب انقلاب و سوسیالیسم در ایران هستیم. خوب یا بد با هر ضعف و کمبودی که داشته باشیم این پرچم دست این حزب است. چه بخواهیم و چه نخواهیم سرنوشت حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری و سوسیالیسم در ایران گره خورده است. این سوسیالیسم همینجور که می بینیم متحزب است. بحث حمید تقوایی از خود تعریف کردن نیست. یک جور نقد حزب ما و توجه دادن به موقعیت اش است. این حزب باید جایگاه و اهمیتش را در لحظه حساس کنونی درک کند و کاری کند. حمید تقوایی میگوید باید بر مبنای بحث حزب و قدرت دوگانه خودمان را سازمان دهیم و فعالانه تر در اوضاع دخالت کنیم. دوست ما میتوانست بگوید زنده باد، شما بروید برای قدرت و من هم در باد پیشروی شما انشاء الله در سال ۳۰۰۰ حزب ظفرنمون خودم را بقدرت میرسانم. اما او حتی این اندازه هم پایش روی زمین نیست. مارکسیسم و منصور حکمت و نقد حزب ما در نزد او هیچکدام واقعی نیستند، بهانه هایی هستند تا وضعیت برزخی و ناعلاج خود را توجیه کند. همین خاصیت بود که مرا یاد بوف کور انداخت.

باری، ما تازه ۴ نکته ایشان را بررسی کرده ایم. نکات بعدی و مثلاً وقتی که به مقایسه وضعیت ما و بلشویکها میردازد شاهکار دیگری در معرفی این حیرانی سیاسی است. ولی در عین حال موضوع بسیار جذابی است تا به جوانب دیگری از بحث "حزب و قدرت دوگانه" بپردازیم.

-----  
 ۱) منظور نوشته "پوپولیسم مزمن، در باره بحث حزب و قدرت دوگانه" حمید تقوایی نوشته سیواوش دانشور است.\*

## کالایی که ارزش می آفریند!

منصور حکمت



اضافه کرده ایم آنرا در پراتنز قرار داده ایم. تیتتر و سوتیترها از ماست. جوآنان کمونیست)  
**بازخوانی کاپیتال در انجمن مارکس لندن فوریه ۲۰۰۱ (۱۴۱۴)**

### پاسخ به چند سوال

رفیقی (دو سوال) پرسیده اند: اول، چگونه کار اجتماعا لازم را اندازه میگیرند؟ در کشورهای مختلف این عدد (یعنی) کار اجتماعا لازم برای تولید کالا فرق میکند. و (سوال دوم) اینکه بعضی چیزها اصلا کاری برای آن نشده است ولی ارزش دارد. مثل بیانوی "جان لنون" که به مبلغ زیادی، فکر کنم یک میلیون پوند، فروش رفت. ماجرای اینها چیست؟

این نکات در کاپیتال بحث شده است. جوابی که مارکس به سوال اول میدهد این خواهد بود که ما قرار نیست کار اجتماعا لازم (برای تولید یک کالا) را محاسبه کنیم. جامعه آنرا محاسبه کرده است و عدد آنرا هم داده است. ما با اعدادی به اسم قیمت روبرو هستیم که حول آن عدد (ارزش، کار اجتماعا لازم) نوسان میکند. یعنی بطور اجتماعی، کار (لازم برای تولید آن کالا) در زندگی اجتماعی محاسبه شده است. روشی که انسانها (توسط آن) کار اجتماعا لازم را محاسبه میکنند، بازار است. که دارد عدد آنرا به شما میگوید.

### ارزش و قیمت تولید

وقتی به جلد سوم (کاپیتال) برسیم می بینیم مارکس توضیح میدهد که چگونه قیمت بازار با قیمتی که مارکس از پروسه ارزشی درمی آورد - نه اینکه

مارکس خود عددی داشته باشد - فرق میکند. نوسانات قیمت تابع معادلاتی نظیر برابر شدن نرخ سود همه سرمایه هایی است که حجم معینی از کار گذاشته اند. در نتیجه قیمت ها (با ارزش) فرق میکنند اتفاقا برای اینکه قانون زیر آن، بعضی قوانین سرمایه داری، اعمال بشود.

کسی قرار نیست کار اجتماعا لازم را محاسبه کند. چه کسی این ماموریت را گرفته است؟ برای چه؟ چون بالاخره مارکس توضیح میدهد که این مکانیسم چگونه کار میکند. نمی خواهد چیزی را در آن پشت محاسبه کند. کلا چیزی که جسمیت ندارد، به نظر مارکس، قابل اندازه گیری هم نیست. وقتی میگوید "اجتماعی است"، "اجتماع تعیین میکند"، آنوقت دیگر تنها راه روش محاسبه آن نیز اجتماعی است. اینطور نیست که محققى در خانه بنشیند و طول و عرض چیزی را که اجتماعا تعیین میشود به تنهایی محاسبه کند. چون اصلا (ارزش) از کار کنکرت نتیجه نشده است. همانطور که گفتم کارهای کنکرت بخش هایی از آن کار عمومی اند که نسیب این کالای (معین) شده اند. در نتیجه معضل محاسبه کردن مستقل ارزش هر کالا معضل مارکسیسم نیست.

هرچند که در جلد سوم (کاپیتال) و بعدا در بحث های مهمی که حدود ۳۰ سال پیش در گرفت دقیقا این مساله ای که میگوئید مطرح شده. اینکه (میگویند) اگر ارزش چیزی است که هیچوقت قیمت با آن برابر نیست پس چرا آنرا بررسی میکنیم؟ چرا اصلا واقعی است؟ و بر سر این مساله یک حمله ای شد به مارکسیستها که مارکس در کاپیتال نه به قیمت بازار که به قیمت تولید

میرسد. یعنی به قیمت هایی که بر مبنای تبیین خود از جامعه سرمایه داری و برای مثال کالا دارد. (مارکس) میگوید که چگونه قیمت بازار حول قیمت تولید نوسان میکند. و رابطه قیمت تولید با ارزش چیست. ارزش بلاواسطه به قیمت بازار نمی رسد. بین ارزش و قیمت بازار چیزی وجود دارد به اسم قیمت تولید. یعنی اینکه کالا ها به یک قیمتی فروخته بشوند که نرخ سود سرمایه ها متوسط بشوند. برای اینکه بخش های مختلف (تولید) نابرابرند. در نتیجه از ارزش دور میشویم تا به قیمت برسیم. ارزش آن پدیده ای است که در زیر کل این مکانیسم را کنترل میکند. ولی هر لحظه اگر روی کالا انگشت بگذارید، آن عددی که آنجا هست (یعنی قیمت بازار)، مگر تصادفا ارزش واقعی آنرا نمایندگی کند. چیزی متفاوت از آنست. ولی حول آن مقوله اساسی (ارزش) نوسان میکند.

شما هسته اتم را در نظر بگیرید. میگوئید الکترون به دور هسته مرکزی آن می چرخد. ولی هیچکس تا حالا نتوانسته است بگوید که آن الکترون کجاست. میدانند که میچرخد. برای اینکه بدانند الکترون کجاست مجبورند معادله احتمالات بنویسند و بگویند احتمالا اینجاست. هر لحظه در یک هزارم ثانیه ممکن است اینجای اتم باشد. هیچکس مدار الکترون را در هر لحظه ندارد. این که الکترون کلا در این طیف، در این محیط حول هسته دارد میچرخد را میدانند. ارزش را هم باید با این مقایسه کنید. (هسته ای است که قیمت حول آن نوسان میکند.) قیمت همیشه تصادفی است. همیشه بستگی دارد که امروز در خیابان چه اتفاقی افتاده است. بخصوص که قبل از قیمت بازار به یک قیمتی برسیم که هنوز خود آن نیز با

ارزش فرق میکند و در جلد سوم باید توضیح داده بشود، یعنی قیمت های تولید. که فرق دارد با مقوله ارزش.

(در نتیجه) قیمت های تولید از ارزش نتیجه میشوند، قیمت بازار حول قیمت تولید نوسان میکند. این مثل همان مدار الکترون است. شما نمی توانید بگویید دانشمندی که میدانند الکترون دور هسته مرکزی میچرخد چرا نمی تواند در هر لحظه انگشت بگذارد و بگوید کجاست. کجا دیگر تصادف است. ولی من میتوانم به شما میتوانم محیط هندسی که این الکترون در آن حرکت میکند را نشان دهم.

### پیانو جان لنون و ارزش

(کسی از سالن سوال میکند و شنیده نمی شود. در جواب:) کار اجتماعا لازم همان ارزش است. به یک معنی وقتی آنرا محاسبه میکنید باید ارزش را محاسبه کنید... ( سوال کننده چیزی میگوید، در جواب:) این عددی است که از جمع نتیجه میشود. عددی است که حاصل بخش شدن یک عدد بزرگتر (است) ... نه از پایین جمع نمی شود... کار اجتماعا لازمی که در این کالا (به کار) رفته است، عبارت است از کل کار اجتماعا لازمی که در جامعه برای کل کالا ها شده است بخش بر یک عددی. اینطور نیست که (کار اجتماعا لازم در) این را با آن یکی بغلی اش جمع میکنیم و به آن عدد برسیم. آن (عدد بزرگتر) را داریم بخش میکنیم تا به این برسیم. در نتیجه محاسبه کار اجتماعا لازمی که در کالا (وارد) شده است بر خلاف جهت همین تئوری (منتقدین مارکس) است که ما الان داشتیم توضیح اش می دادیم.

اگر کار اجتماعا انجام میشود،

## کالایی که ارزش می آفریند!

اجتماعا محاسبه میشود، اگر ضرب بخش های بیخودی و غیر کارآمد آن کم میشود و ضریب بخش های ماهر زیاد میشود، و همه اینها روی هم کل (ارزش کتاب های) کاپیتالی که تولید میشوند را معلوم میکند، (آنوقت) اینکه این کاپیتال معین چگونه تولید میشود دیگر علی السویه است. علی السویه است به این معنی: واضح است که در کل جمع تاثیر داشته است ولی ارزش این (کتاب معین) را نمی توانیم با خیره شدن در پروسه کار (تولید) آن پیدا کنیم. باید بگویم چه بخشی از کل کاری که صرف تولید کتاب های کاپیتال شده است به یک جلد آن اختصاص پیدا میکند. در نتیجه از پروسه شمردن تعداد ساعات کار (نمی) توان به ارزش رسید). این کاری است که ریکاردو و اسمیت می کردند. "هفت ساعت کار کردم، هفت ساعت به ارزش این چیز اضافه شد". مارکس دقیقا همین را نقد میکنند. میگویند این دیگر هفت ساعت نیست. این هفت ساعت ممکن است چهارده ساعت کار اجتماعا لازم را نمایندگی کند و یا ممکن است دوساعت کار اجتماعا لازم را نمایندگی کند. باید ببینیم در کلیت این (تولید اجتماعی) چه اتفاقی دارد می افتد. خود آنها هنوز قیمت این پیاانو را به شما نمی دهد.

(اما) پیاانو جان لنون کالا نیست. پیاانو جان لنون است. یک شیئی معین است. دوتای آنها وجود ندارد. یک دانه آن وجود دارد. (ارزش) آنرا باید بر مبنای چیزهای مانند تابلوهای نفیس هنری تعیین کرد. که اتفاقا مارکس اینرا هم مفصل بحث میکند. آثار هنری و باستانی و خرید و فروش آنها. و آن یک تصادف صرف است. (پیاانو جان

لنون) را که به عنوان يك وسیله موسیقی خریدارند. آنرا بعنوان يك مایمنت خریدارند، چیزی که جان لنون با آن نواخته است و برای آن آدم (خریدار) این ارزش را داشته است. به يك معنی بیرون حیطه تولید کاپیتالیستی این معامله دارد اتفاق می افتد. آن لحظه خرید و فروش میشود ولی کالایی به اسم پیاانو جان لنون نداریم. که صبح تا شب از خط تولید بیرون می آید و مردم میروند و میخرند. اگر اینطور باشد (با خنده) و معلوم شود که جان لنون ۷۰۰ تا پیاانو داشته است، قیمت اش هم یواش یواش خودش را تطبیق میدهد.

## ارزش و اقتصاد جهانی

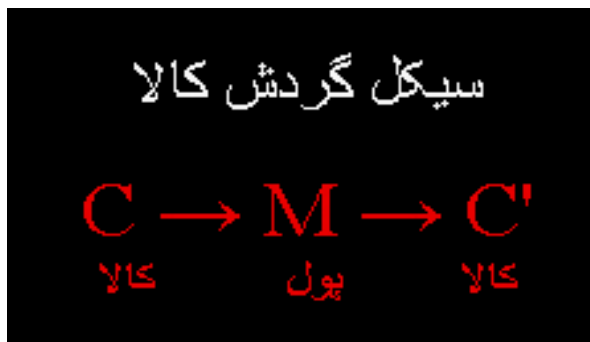
حوزه های کشوری (در تعیین ارزش) بله فرق میکند. ولی شما باید در نظر داشته باشید که بدرجه ای که تجارت خارجی وسعت پیدا میکند، آنوقت این نرخ ها در سطح جهانی اجتماعا لازم میشود. در نتیجه وقتی شما اجتماع را از نظر تولیدی در هر محدوده ای تعریف میکنید، کار اجتماعا لازم هم در همان محدوده دارد عمل میکند. برای مثال اگر کالایی هست که اینجا مصرف میشود ولی در کره تولید میشود، یا بازار تولید کالایی آنقدر جهانی شده است که کارخانه های مختلف در جاهای مختلف آنرا تهیه میکنند، کار اجتماعا لازم برای تولید آن کالا را جهانی تصور میکنند. - نمی گویم محاسبه چون مثل اینکه (با خنده) دوست دارید محاسبه کنید!- باید بصورت يك کالای جهانی تجسم اش کنیم. راندمان های مختلف جهانی (تولید آن کالا) را باید حساب کنیم، چون بازار آن جهانی است. ولی اگر کالایی مخصوص يك محدوده کوچکی و مال آن حوزه است خوب آنوقت میشود گفت که مجموعه پروسه های کاری (مبنای ارزش)

آن کدام ها هستند. هرچه تجارت خارجی وسیعتر بشود، کار اجتماعا لازم، مقوله اجتماع وسیعتر و جهانی تر میشود.

## گردش کالا، گردش پول

(به بحث اصلی برگردیم) من اینجا فرمول هایی را مینویسم. رفقا رسیدیم به پول. یکی کالایی را میفروشد، که ما اینجا با C نشان می دهیم. (در ازا آن) پول میگیرد که ما با M نشان میدهیم. با آن پول يك کالای دیگری میخرد. این پروسه گردش کالا است. (یعنی C-M-C) (فرمول یک)

میشود. از پول شروع میشود. کالایی خریدار میشود، بعد فروخته میشود (و پول بیشتری بدست می آورد). خود همین مبادله را در نظر بگیرید بنظر میرسد که داریم در باره سرمایه تجاری صحبت میکنیم. اگر سرمایه داری این پول اول و پول آخرش مساوی باشد بنظر من قاعدتا هیچ تجارتی نکرده است. در نتیجه وقتی پول را میفروشد، کالایی را میخرد و میفروشد و يك پول بیشتری دیگری را بدست می آورد. اینطوری میشود سرمایه. پولی که خودش را رشد میدهد میشود سرمایه. این فرمول (دو) را در نظر



بعد ما گفتیم که پول مییتواند خود شروع پروسه (مبادله) باشد. چون پول میتواند ارزش را در خودش متبلور کند و نگه دارد. لازم نیست (پروسه) کالا - پول - کالا طی شود. برای بعضی ها دارد (پروسه) پول - کالا - پول طی میشود. پولی را دارد، کالایی را میخرد بعد میفروشد و دوباره پول میگیرد. (یعنی M-C-M')

## (فرمول دو)



اینجاست که سرمایه شروع اجتماعی نگاه میکنیم. در کل

سرمایه اجتماعی، سرمایه يك کالاهایی را میخرد و بعد يك کالاهایی را میفروشد و انباشت میکند. یعنی چیزی اضافه بر پول قبلی جمع میشود.

مارکس میگوید در هر دو اینها مبادله معادل انجام شده است. یعنی فرض بر این است این پولی که دادیم و آن کالا را خریدیم (معادل) ارزش آنرا دادیم و وقتی هم که فروختیم فرض بر این است که معادل ارزش آن گرفتیم. فرض بر این نیست که تقلب کرده ایم، سر کسی کلاه گذاشته ایم. چون اگر اینطور باشد در کل اقتصاد اینها یکدیگر را خنثی میکنند. ما داریم در باره این حرف میزنیم که کل سرمایه اجتماعی چنین سیکلی را طی کرده است. در نتیجه اینکه من به شما گران فروختم، در فاز بعدی در سیکل سرمایه من (نوعی) خودش را نشان میدهد، بالای ارزش از شما خریده ام دفعه بعد که میفروشم ضرر میکنم بعد اینها همدیگر را در کل سرمایه خنثی میکند. گران فروشی های يك

عده ای، گران خریدن های يك عده دیگری است. در نتیجه نمی توان توضیح داد که کالای (C) دومی (فرمول يك) را وقتی فروختیم چرا بالای قیمت آن فروختیم؟ باید يك جایی اینجا يك ارزشی اضافه شده باشد. سرمایه یعنی همین. یعنی در يك پروسه (مبادله) پول با کالا و دوباره پول، يك چیزی اضافه شده است.

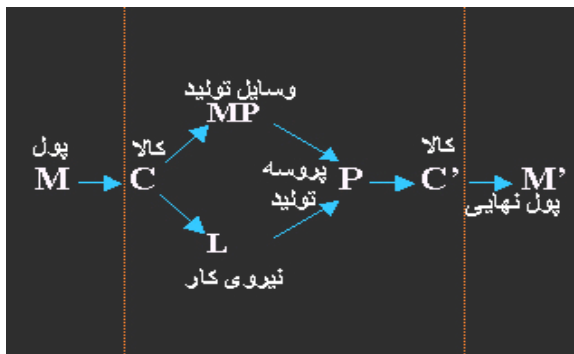
## فرمول عمومی سرمایه

این پروسه را کمی دقیقتر زیر ذره بین بگذاریم. در کل سرمایه اجتماعی، برای سرمایه ای که دارد تولید میکند، اتفاقی که می افتد این است: سرمایه میروند يك کالایی را میخرد (و تولید میکند) و يك کالای دیگری را میفروشد. سرمایه تجاری دارد همان کالایی (که خریده است) را میفروشد. ولی کل سرمایه

## کالایی که ارزش می آفریند!

اجتماعی کالاهایی را خریده و میبرد در یک پروسه در کارخانه و در فابریک و یک چیز دیگر با آنها تولید میکنند و آن چیز دوم را میفروشند.

(فرمول سه)



به این پروسه (در فرمول سه) نگاه کنید. سرمایه اولی میبرد کالا میخرد. این کالا شامل دو بخش است. یا وسائل تولید است - که منظور ابزار و مواد خام و هرچیز شیئی و غیر انسانی که خریده است- و یا نیروی کار. این دو تا را میخورد و در پروسه کار، پروسه تولید، به کار می اندازد و کالای جدیدی به وجود می آید. آن کالای جدید را مطابق ارزش آن میفروشد. آن خرید اول M و این فروش آخر M' در بازار اتفاق افتاده است. در پروسه گردش. اما این وسط از این C تا C' اتفاقی است که زیر دست سرمایه دار ما افتاده است. این فرمول (سه) البته در جلد دوم کاپیتال آمده است. من دارم اینجا میگویم چون بالاخره مارکس ما را به آنجا میسراند. ولی فرمول M-C-M (که قبلاً گفتیم) تبدیل میشود به این فرمول (سه).

در این (فرمول سه) میشود فهمید که کار (صورت گرفته است) ولی ما هنوز نمی توانیم بفهمیم که این ارزش اضافه، این بزرگتر بودن M' از M از کجا آمده است. علتش روشن است اگر دقت کنید. این فرمول وقتی آن وسط تولید را نشان میدهد،

پروسه فیزیکی کار را نشان میدهد. چیزی راجع به ارزش به ما نمی گوید. ما به یک فرمولی احتیاج داریم که به جای آنکه اتفاقات جسمی و فیزیکی را به ما نشان بدهد، اتفاقات ارزشی را به ما نشان دهد. برای اینکه آن آخر ارزش است، پول است، و این

آنجا نوشتیم. به دلیل ویژگی آن کالا است که باعث میشود این M' از آن M بزرگتر بشود.

## کالا شدن نیروی کار

منتهی این کالا باید قابل فروش باشد. اینجا یک بعد تاریخی وارد مساله میشود. باید بشود کار را خرید. باید بشود عنصر کار، نیروی کار را خرید. اگر خریدنی نباشد شما نمی توانید این پروسه را پیاده کنید. اگر نشود نیروی کار را خرید، سرمایه داری نداریم!

فکر نکنید همیشه میشده خرید. برای مدت طولانی نیروی کار بصورت برده مال صاحب آن (برده) بوده است. (نیروی کار او) خرید و فروش نمی شده مال صاحب آن (برده) بوده است. شما نمی توانید سرمایه تان را بردارید بدهید به یک کسی .... (جا افتادگی در ضبط) برای مدت طولانی نیروی کار بصورت برده مال صاحب (برده) بوده است یا (در مناسبات) فئودالی بطرق مختلف اضافه محصولش را به طبقه حاکم وقت میداده است. در نتیجه شرط لازم اینکه این اتفاق بیفتد که کار هم مثل چیزهای دیگر کالا بشود. کار هم چیزی باشد که در بازار خرید و فروش بشود.

این یک نکته مهم است که بخش های آخر کاپیتال مربوط به این است. پروسه کالا شدن نیروی کار است که سرمایه داری را بوجود می آورد. سرمایه داری وقتی ظهور میکنند که کار کالا میشود. و اگر به این فکر کنید که چگونه کار کالا میشود باید به پروسه های تاریخی فکر کنید. باید به اصلاحات ارضی ها، به خلع یدها، جدا شدن زحمتکشان روستایی از زمین، بیرون آمدنشان از زیر دست ارباب و ریخته شدن شان به بازار به عنوان آدم های بدون مایملک فکر

بکنید. اینجا است که کار کالا میشود. که بقول مارکس کسانی باشند که به دو معنی آزاد باشند. (اول اینکه) آزاد باشند که نیروی کارشان را بفروشند، یعنی مال خودشان باشد. نیروی کارش مال اربابش نباشد. و دوم اینکه از هرچیز مالکیت به چیزی که (بشود با آن تولید کرد) آزاد باشند. چون اگر وسائل تولید داشتند خودشان میرفتند و برای خودشان چیزی درست میکردند. مجبور نبودند نیروی کارشان را بفروشند. باید از مالکیت فارغ باشند. یک عده آدم بدون مالکیت که مجبورند نیروی کارشان را بفروشند. و مجاز هستند که نیروی کارشان را بفروشند.

این "مجاز" را دستکم نگیرید. دو بیست سال پیش از این اگر رعیت فلان ارباب از سر زمین راه می افتاد و به شهر می آمد، افراد مسلح ارباب می آمدند و شب با کتک او را به سر زمین برمیگرداندند. اینطور نیست که "آقا ما رفتیم!" "آقا ما رفتیم" نه در سیستم برده داری هست و نه در سیستم ارباب رعیتی. یارو مال آنجاست. کجا رفتی؟ می کشنت! اجازه ندارید بروید! جزو متعلقات زمین هستی. همانطور که اگر اسب یاور فرار کند میروند دوباره او را میگیرند و برمیگردانند. رعیتش هم اگر فرار میکرد میرفتند و دوباره می آوردندش. چه برسد به اینکه نامه به اربابش بنویسد که من به شهر آمدم جای شما خالی، شغل مناسبی هم گیر آورده ام! چنین خبری نیست. این پروسه ای که در یک مقیاس وسیع اجتماعی نیروی کار از سیستم فئودالی کنده بشود و به شهر برود - و همینطور در خود کشاورزی- و با پول مبادله بشود، نه اینکه بیگاری بدهد و یا محصول اضافه اش را به صاحب یک ملک بدهد، این یک پروسه تاریخی طولانی است که ما بعداً در بخش بعدی به اسم

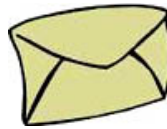
"پروسه انباشت اولیه" به آن میرویم. پروسه کنده شدن آدم ها از زمین.

اگر یادتان باشد، آنهایی که یادشان هست، بحثی که ۳۰ سال پیش با چپ ایران داشتیم این بود که ایران سرمایه داری است و از جمله و بویژه بخاطر اصلاحات ارضی. بخاطر کنده شدن خیل وسیع نسق دارها و خوش نشین ها در ایران از (زمین) و آمدنشان به شهر. شیوه تولید مسلط سرمایه داری شده است، همه اینها باید مزد بگیرند و زندگی کنند. مهم نیست که این سرمایه داری بقول شما سوزن هم بلد نیست تولید کند یا رآکتور و ذوب آهن ندارد. مهم این است که این آدم ها نیروی کارشان را میفروشند. اگر نیروی کار کالا است جامعه ای که با آن روبرو هستیم سرمایه داری است.

و این خاصیت دوگانه نیروی کار که وقتی آن را مصرف میکنید دارید (ارزش) تولید میکنید (باید مورد توجه ما قرار گیرد). قبلاً گفتم که این دو شخصیت پول و کار هر دو دارند یک چیزی را حل میکنند: ارزش مبادله پول در عین حال همان ارزش مصرفی است؛ (نیروی کار مصرفش همان تولید اش است. وقتی مصرفش میکنید دارید تولید (ارزش) میکنید. بقیه چیزها را وقتی مصرف میکنید دارید مصرف میکنید. دیگر (آن را) ندارید. ولی این (نیروی کار) را وقتی مصرف میکنید دارید ارزش جدید ایجاد میکنید. و پدیده جدیدی را تولید میکنید (در نتیجه) این پروسه (تولید ارزش جدید) به مبادله M با L (در فرمول سه) برمیگردد. اگر میخواهیم سرمایه داری را بشناسیم باید برویم سراغ مبادله پول با کار.

ادامه دارد

## نامه های شما



### نغمه یزدانی ازسود در مورد کشتار غزه

کیان عزیز در خصوص خبری که منتشر کرده بودید (منظور نغمه اطلاعیه حزب در رابطه با بمباران هوایی اخیر غزه توسط اسرائیل است - ج.ک) جریانات سیاسی جاری میان فلسطین و اسرائیل به خصوص حمله اخیر به غزه پیچیده تر از آن است که تنها با نامیدن اسرائیل به عنوان ظالم خونخوار و مردم مظلوم فلسطین خاتمه پیدا کند. تجزیه و تحلیل این موضوع جای بحث طولانی دارد و به نظر من اینطور ساده انگارانه نمیتوان به قضیه نگاه کرد شاید در فرصتی برایتان مفصل تر بنویسم..البته که کشتار از هر سو و به هر دلیل که باشد محکوم

است. چون ما نسل گفتمان هستیم و با خون و خشونت میانه ای نداریم. اما لازم است مطلع باشید که بسیاری از کسانی که در این حمله کشته شدند نه مردم عادی بلکه کارکنان نهادهای زیر زمینی و دفاتر وابسته به گروهک تروریستی حماس از جمله:

- ساختمانهایی که مقرهای پلیس حماس در آن واقع شده بود،
- ساختمانهایی که زیربناهای سازمان حماس محسوب می شدند،
- ساختمانهای اداری دولت حماس،
- و انبارهای اسلحه حماس.

بوده اند و در صد بسیار ناچیزی از آنها زن و بچه های بی گناه که تصادفا مورد حمله قرار گرفتند ... که البته به دلیل اینکه مسلمانها در

کل عادت به مظلوم نمایی و بر انگیزته کردن احساسات مردم دارند و از آنجایی که ما ایرانیان هم متأسفانه ملت مظلوم پروری هستیم همان درصد بسیار کم مربوط به مردم عادی را محکومتر چسبیده ایم. از طرفی فیلمبرداریهایی از داخل فلسطین چون از فیلترا اسلامیون اقتدارگرا رد می شود صحنه های فرستاده شده برای خبرگزاری ها گلچین شده اند و همه واقعیت نیستند. خلاصه من به دلیل اینکه دوستان بسیاری در اسرائیل و فلسطین دارم به این درام غم انگیز مسلمین اینگونه احساساتی نمی پردازم. عربهای .. مثل همیشه آلت دست بازیهای جمهوری اسلامی و زیاده خواهی هایشان، جان خود را از دست می دهند و این در حالیست که بسیاری از همان مسلمانان فلسطینی با حفظ کامل امنیت، جان، مال و احترام به دین و آئین شان در صورت اقدام به اغتشاش

نکردن و دخالت در بازیهای تروریستی مشغول به تحصیل در اسرائیل هستند و در جهت اعتلای اوضاع اقتصادی و سیاسی کشورشان با کمک های مالی دولت اسرائیل روزگرا آرامی را می گذرانند که گاه تنها از طرف تندروران فلسطینی مورد حمله قرار می گیرند. به رسمیت شناختن دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین که شما در نوشته هایتان به آن اشاره کرده اید همان چیز است که از جانب ایران و حماس مورد پذیرش نیست نه دولت اسرائیل. امید که در عین انسان دوستی و تلاشهای بشر دوستانه مان دول متجاوز و فریبهای خبری و فیلمبرداری ما را بازچینه نکنند.

در نهایت از فرستادن همه مطالب بسیار سپاسگذار و قدردانم به امید آزادی دوستداران نغمه"

ج.ک: نغمه جان خوشحالم از اینکه نظرت رو فرستادی، اما اطلاعیه حزب که مورد اشاره ات هست ما زندگی مردم بیگناه فلسطین و اسرائیل که در بین دو نیروی تروریستی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی غرب گروگان گرفته شده را قربانی این جنگ تروریستی میدانیم و هیچ کدام از طرفین بفکر مردم آنجا نیستند و هر دو طرف شریک در این جنایت هستند و همچنان که در خود اطلاعیه هم آمده این دو طرف جنایت دلیل وجود این شرایط بیان شده اند و دست هر دو طرف از زندگی انسانهای آنجا باید کوتاه شود. اما از آنجا که به این اتفاقات اخیر غزه بر میگرده اسرائیل بصورت ضد انسانی و وحشیانه زندگی و حیات انسانها را نشانه رفته و ما در این چند روز شاهد کشته و مجروح شدن افراد زیادی منجمله کودکان بوده ایم. این اخبار از طرف خبرگزاریهای مختلفی تایید

### روی نیمکتها

غلغله بود از زن و مرد پرونده بدست، واقعا دیدن آن همه مشکلات که در تک تک چهره شان موج می زد گرفتاری و مشکلات خود را از یاد می بردیم. از کنار هر کدامشان که عبور می کردی نا رضایتی از محیط واز سیستم بطور واضح مشخص و علنی بود. بیشتر آنها این ناراضی را با غر غر کردنها و زیر لب ناله و نفرین کردن نشان می دادند. یکی از آنها می گفت: بعد از چند ماه دوندگی تازه به من می گویند کاری از دستمان بر نمی آید. چند قدم آن طرفتر خانمی را دیدم که با خشم و عصبانیت دست فرزند ۵ ساله اش را گرفته و در راهرو می کشید و می گفت: بابا من از حق و حقوقم گذشتم، چند روزه که پلرم را در آور دید، هر روز که به اینجا می آیم به من می گویند برو فردا یا یک هفته دیگه بیا. من چقدر در آمد دارم که هر روز کرایه ماشین بدم و این بچه را در سرما به کول بکشم و به اینجا بیآورم.

پشت در هر اطاعتی صف طولانی

کشیده بودند. هر که را که می دیدی پرونده یا پوشه به دست، خسته و نالان غرولند کنار خود را در صف جا بجا می کرد. چند نیمکت دو طرف سالن گذاشته بودند، افرادی که می دانستند حالا حالاها نوشتشان نمی شود روی آن نیمکتها نشسته بودند. من هم بر اثر خستگی زیاد خود را در گوشه ای از این تیمکتها جا دادم. یکی از خانمها که سعی می کرد پایین چادرش را طوری جمع کند که روی زمین کشیده نشود با صدای تقریبا بلندی گفت: چند ماهه که شوهرم بیکاره و بیمار توی خونه افتاده برای چند ماهی که قبلا کار کرده بود کار فرما به جای پول نقد به او یک چک داد. الان نزدیک دو ماهه که من دارم دنبال این چک می دوم، شکایت هم کردم ولی هیچ فایده نداره، بعد از دو ماه مسئول این جا به من میگه خانم تو برو خود کار فرما را پیدا کن و آدرس خانه اش را گیر بیا تا ما بتوانیم برایت کاری انجام بدهیم. خوب کسی نیست بگوید که شما را برای چه اینجا گذاشته اند؟ من آگه اون بابا را پیدا کنم که دیگر نیازی ندارم پیش شما

بیام که مشکلم را حل کنید. من خودم حق شوهرم و بچه هایم را از حلقومش می کشم بیرون. در همین حین یک آخوند جوان که جزه یکی از مسئولین آنجا بود از میان جمعیت عبور کرد که به اطاق دیگری برود. یکی از خانمها که ظاهرا از دیدن چهره آن آخوند خونش به جوش آمده بود گفت: نگاه کنید پوست صورتش مثل اینکه آفتاب نخورده بینید چقدر سرخ و سفید، حالا ببینید پسر بیچاره منو نگاه کنید نصف سن این آخونده را هم نداره از بس صبح تا شب در برق آفتاب جوشکاری میکنه پوست صورتش کاملا سوخته و سیاه شده. بعد بلافاصله یکی از آقایون که سنی هم ازش گذشته بود گفت: ببین خانم آگه تو این مملکت به مدت سه روز کارگر های کارخانه، کسبه ها، معلم ها، نانواها دست از کار بکشند و کار را بطور کامل تعطیل کنند ببینید مملکت به چه روزی می افته.

همه این آخوند هایی که شما می بینید از زحمت کشیدن من و شما و این ملت گردن خودشون را کلفت کردن. حالا حساب کن آگه یک سال تمام آخوند ها

همه مردم. جوان ادامه داد که شما گفتید که آگه آخوندها یک سال هم کار نکنند و کنار بکشند آب از آب تکان نمی خورد در صورتی که این طور نیست اتفاقا آگه آخوند ها کنار بروند کاملا آب از آب تکان که می خورد هیچ تازه مردم به آزادی که سالها در انتظارش هستند می رسند، ایران بهشت می شود. با تمام شدن جملات آن جوان صدای خنده در آن محیط پیچید. هیچ کدام از ما تصور نمی کردیم که آن جوان اعتراض را اینطور بیان کند. برای من که بسیار جالب و بیاد ماندنی بود. بعد یکی از آقایون روی نیمکت کنار خودش جایی را برای آن جوان باز کرد و از او خواست که در کنارش بنشیند و همینطور که با دست به آرامی به کمر آن جوان می زد گفت که بیا، بیا پسرم پیش خودم بنشین که حرف دل همه ما را زدی.

بله آروز روز پر تلاش و خسته کننده ای برایم بود. ولی پایان خوب و بیاد ماندنی برایم داشت. آن روز را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شده است. گروهای اسلامی دقیقا بر روی زندگی انسانها اهداف ضد انسانی خود را پیش میبرند و تنها مسأله ای که برای آنها هیچ ارزشی ندارد جان انسانهاست اما این اقدام دو جانبه پیش برده میشود و برای رهای از این مسادل باید دست دو طرف از جامعه کوتاه شود. در ضمن نغمه جان "عرب" یا "ایرانی" چیزی است که بار انسان کرده اند. در فلسطین یا اسرائیل انسانها را به اسم مسلمان و یهودی، عرب و اسرائیلی به جان هم انداخته اند. اسلام سیاسی هم روی همین شکاف حساب باز کرده است. در فلسطین هم مثل هرجای دنیا آدم مرتجع هست و آدم آزادیخواه و سکولار هست. آنهایی که با جمهوری اسلامی هستند جزو اسلام سیاسی هستند و باید همینطور خطابشان کرد. شما کلماتی را بکار برده اید که صحیح نیست. در ضمن اظهار همدردی مردم ایران تا آنجا که اعتراض به جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین هست کاملا به جا هست. ولی نباید اجازه داد در مقابل جنایات دولت اسرائیل جریان اسلام سیاسی که بهمان اندازه جنایتکار و خونخوار است و ما داریم هر روز آنها را در ایران می بینیم از این احساسات سود ببرد. در مورد دولت متساوی الحقوق فلسطینی هم درست میگوید حماس و جمهوری اسلامی و کلا اسلام سیاسی خواهان هیچگونه توافقی نیست اما از آن طرف هم جریانان راست و افراطی بسیاری با آن مخالفت میکنند. هرگونه پیشروی بسوی صلح و پایان دادن به این وضع قطب سومی است که همه این جنایتکاران را کنار میزند. به نظر ما ظرافت مسأله در اینجاست. منتظر باقی نظرات هستیم. کیان.

## رها از تبریز

### بدتر از دولت اسرائیل

"سلام. به عنوان یه حرکت انسانی این موضع شما رو درست میدونم. اما شخصا در این مورد هرگز عکس العمل نشون نمیدم. چون

بوس این کار دست حکومت (جمهوری اسلامی) هست و این حکومت از اسرائیل بدتر است.

ج.ک: رها جان جمهوری اسلامی تنها مدافع مردم فلسطین نیست بلکه عامل از بین رفتن جان بسیاری در فلسطین، ایران و بسیاری نقاط دیگر است. اتفاقا این وظیفه نیروهای چپ آزادیخواه و انساندوست است که این فرصت و مجال را از دست جمهوری اسلامی بگیرند. راستش مهمترین رکن انجام این کار سرنگونی این رژیم آدمکش توسط مردم در ایران است. موفق باشی. کیان.

## روشن از ایران

### برنامه یک دنیای بهتر

"با سلام و خسته نباشید. میخواستم اگه بشه برنامه یک دنیای بهتر را برام بفرستی. مرسی. در ضمن دارم کتاب کاپیتال را هم میخوانم. در ضمن چطور میشه مجوز نشریه توی دانشگاه گرفت، میتونی کمک کنی؟ فعلا بای."

ج.ک: دوست عزیز مطلبی را که خواسته بودی برایت ارسال شد. در مورد نشریه هم حتما با هم مستقیما صحبت خواهیم کرد.

## آماج قرمز از آبادان

### تاثیر برنامه های تی وی

"سلام کیان جان. خواستم بگم برنامه های تی وی تاثیرات خوبی داره تو جامعه مخصوصا سخنرانیهایی حمید. کلا حزب داره خوب جا باز میکنه بین مردم. در ضمن کتاب کاپیتال رو تهیه کردم و جزوه های حمید و منصور حکمت رو دارم پرینت میگیرم. راستی برنامه خلاصی فرهنگی چه روزی پخش میشه؟ مرسی."

ج.ک: آماج جان این دریافت یو درست است و این پیشروی کاملا برجسته و محسوس است. باید این حزب را به قلب و خانه های میلیونها نفر برد و آنان را به فعالین حزب در بخشهای مختلف جامعه تبدیل

کرد. در ضمن سعی کن خودت و دوستان دیگر در جلسات جمعه های سبک که ساعت ۱۰:۳۰ شب ایران هست شرکت کنین. برنامه خلاصی فرهنگی هم بزودی با تولیدات جدیدش روزهای جمعه پخش خواهد شد. فعلا بای. کیان.

## صبا از تهران

### آدرس عوض شد

"سلام کیان عزیز، خسته نباشی، ممنون از امیلهات. ایمیل من عوض شده بلیز به این آدرس برام بفرست. ممنون صبا"

ج.ک: صبا جان آدرس جدیدت را در آرشیو قرار دادیم. منتظر مطالب بعدیت هستیم. کیان.

## شهریار از ایران

### مرسی از اخبار

"با سلام. مرسی از این که میل میفرستی. نشریات و اخبار بدستم میرسه. با تشکر."

ج.ک: شهریار جان ما هم از آشنایی با شما خوشحالیم و منتظر ارسال اخبار اعتراضات و فعالیتهای شما هستیم. کیان.

## سیا از تهران

### پاسخی کوتاه

"آقای کیان آذر امیدوارم خوب باشید. من سیا هستم از تهران. یکی از دوستان راجع به من و همکاری ام باشما صحبت کرده اند. میخواستم لطف کنید این نامه را پاسخی کوتاه در حد این که گرفتید بدهید که بعد مکاتبه کنیم. از آشنایی با شما خیلی خوشحال شدم."

ج.ک: سیا جان من هم خیلی خوشحالم از آشنایی با تو. من جواب ایمیلت رو دادم. در مورد نحوه کار و فعالیت و آشنایی بیشتر مستقیما با هم صحبت خواهیم کرد. کیان.

## آزادی از ایران

## منقدهای خوب

"سلام... ولی واقعا "در زندگی زخمهایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می خورد و میتراشد..."

ولی نه واقعا چون که آن سیر تاریخی گذشت. ما در قرن ۲۱ می زیم و در مقابل اعتراضات اجتماعی از قبیل کارگری دانشجویی و زنان... قرار داریم. همه اعتراضات مردمی را نمی توان با شراب و خواب مصنوعی توسط افیون و مواد مخدره و به قول خود هدایت سخن پراکنی های بعضی ها که می

خواهند حقیقت را به طور تمسخر امیزی از صحنه خارج کنند به دست بی اعتنایی سپرد. و کاش همین الان هدایت زنده بود و میدید که بشریت دارد راه نویسی را برای خود پیدا می کند و تمام مشکلات خود را توسط شراب و خواب مصنوعی به وسیله افیون و مواد مخدره به دست فراموشی نمی

سپارند. وای کاش هدایت زنده بود و میدید که بشریت حول خواسته های انسانی خود گرد آمده و دنبال همان اسرار ماوراء الطبیعه است و تاریخ گند ضد بشریت را تاریخ مذهب را داخل همان چمدان با درشکه همان نعش کش و با دست خود تا ریخ "مرد خنزر پتزی" در همان چاله ای که به دست خود دارد می کند به همان کوزه یعنی اصل بشریت برسد و خود را در همان جا دفن خود و خودش با دست خود مراسم خاکسپاری خود را انجام دهد. و دیگر نتواند به اشکال دیگر در تاریخ

نویس بشریت ظاهر شود. دوست ندارم بهت استاد بگم ولی عادت دارم به طراحا استاد بگم و فقط به این دلیل است که میگم استاد

ولی این دفعه میگم رفیق. رفیق دستت درد نکند برای مطلبی که روی نشریه این هفته گذاشتی. حرف نداشت. چقدر خوبه که همیشه سر و کله همین منقد ها پیدا بشود... به امید و آرزوی خوشحالی و توفیق و سرافراز. به امید دنیایی بهتر برای کل بشریت. با تشکر آزادی"

سامان هومان اتاوا

سال نو و عین حقیقت

"... اول هپی نیویبر به شما و همه حزب کمونیست کارگری، دوم اینکه من زمانی که در شیراز و بندر عباس بودم رشوه خواری و توزیع مواد مخدر بوسیله ماموران انتظامی و سران سپاه پاسداران را با چشمان خود دیدم. این که گفتم عین حقیقت است. پیروز باشید."

ج.ک: خیلی متشکر سامان عزیز سال نو میلادی را به شما و همینطور به همه خوانندگان نشریه تبریک میگویم.

## ناجی از؟

### کریسمس ربطی ندارد

دوستی این عکس را برای یک لیست و از جمله ما فرستاده است. به نظر میرسد که ایشان کریسمس را دید یک اسلامی ایرانی دو قبضه نگاه میکنند. و در عین حال آنرا تبریک میگویند.

